

ارگان کارگران انقلابی متحد ایران



شماره ۳۶ - آذر ۱۳۹۳

نوشته های این شماره:

- متخصص امنیت ملی و دانشگاه پادگانی ص ۱
- سیاست تشدید عقب راندن زنان ص ۳
- دو شعر از تینا ص ۵
- چند گزارش کارگری ص ۵
- داغش، دمل چرکین دیگری بر چهره خاورمیانه ص ۷
- طبقات جامعه سرمایه داری و ویژگی های ساختار اقتصادی- اجتماعی ایران ص ۲۳

متخصص امنیت ملی و دانشگاه پادگانی

خاطره 16 آذر به عنوان نماد کوبنده و مستقل مبارزات دمکراتیک و برحق دانشجویان ایران با بیش از نیم قرن مبارزه جنبش دانشجویی علیه خفقان و دیکتاتوری حاکم پیوند خورده است، اما هنوز دانشگاه های ایران زیر چنبره خونین حاکمان، جهمی برای دانشجویان و اساتید مبارز است. تداوم اعمال سیاست های سرکوبگرانه و متحجرانه حاکم بر فضای آموزشی، دانشگاه را از هرگونه نشاط و بالندگی علمی تهی ساخته و دست آخر پایان تحصیلات را با بیکاری، رکود و دلسردی برای جمعیت کثیری از فارغ التحصیلان رقم زده است.

تبعیض و بی عدالتی شدید در عرصه آموزشی- فرهنگی (مانند سایر عرصه ها) به عنوان نمونه در رو شدن پرونده بورسیه های غیرقانونی به خوبی پرده از مناسبات بین اقلیت سرمایه دار مرفه و اکثریت بی چیز جامعه برداشت و بار دیگر نشان داد که فرزندان و وابستگان خاص متولیان حاکم از چه امتیازات ویژه ای به بهای محرومیت فرزندان زحمتکشان برخوردارند. فرزندانی که روز به روز از تحصیلات و آموزش بازمانده و برای تأمین معیشت روانه مراکز کار و خیابان ها گردیده یا در چنگال سیاه مافیای صنعت مواد مخدر قربانی می گردند. همانند سرنوشت دختران و زنان جوانی که به جرم مقاومت در برابر حجاب اجباری و طرح های قرون وسطائی حاکم، طعمه ددمنشانی قرار می گیرند که راهی جز "بلند کردن چوب" و جنایت وحشیانه "اسید پاشی" بر پیکر زنان و جامعه نمی شناسند. مقابله با بینش و رشد حرکات اعتراضی زنان که با سیاست حذف و بازگرداندن آنان به نقش های سنتی بیش از گذشته دغدغه مرتجعان حاکم است، در تأکیدات مکرر "ولی فقیه" بر محدود ساختن تحصیلات و اشتغال زنان نمود آشکارتری یافت. اراجیفی که محور آن چنین بود: "رشته تحصیلی و مشاغل ناسازگار با طبیعت زنان به آنان تحمیل نشود"، "فرصت تحصیل و رشد و تعالی ضرورت است ولی اشتغال از مسائل مربوط به زنان نیست"، در حالی که 60 درصد دانشجویان دانشگاه ها را زنان تشکیل می دهند ولی نرخ مشارکت اقتصادی آنان تنها 14 درصد است.

سال تحصیلی 93 در دانشگاه ها در حالی آغاز گردید که "روحانی" رو در روی دانشجویان به شاخ و شانه کشیدن پرداخته و بر ممنوعیت آزادی های سیاسی در محیط دانشگاه تأکید نمود و با "تدبیر"ش باز هم وعده داد که "دولت وعده هایش به دانشگاه را فراموش نکرده است" یا به عبارت دیگر محتوای پیامش به دانشجویان تداوم و تأیید وضع موجود بود: "همچنین تلاش ما این

بوده که در دانشگاه های ما فضای آرامش حاکم باشد، ضمن اینکه همه گروه ها نظرات سیاسی و نقد خود را داشته باشند و در عین حال همه بدانند که اینجا دانشگاه است و باشگاه سیاسی و مرکز فعالیت احزاب نیست." (روحانی - مراسم آغاز سال تحصیلی دانشگاه ها)

سرکوبگرانی که طی دهه خونبار 60 به بهانه "انقلاب فرهنگی"، با کشتار دانشجویان مبارز و قلع و قمع تشکل های دانشجویی، رد خون را با تالانگری های دهه 70 و سرکوب های وسیع خیابانی دانشجویان در 88، بر پیکر دانشگاه ها همچون لکه ننگ نفرت آمیزی، برجای نهادند نیز با همین منطق "روحانی" که "اینجا دانشگاه است" به زعم خود "آرامش حاکم" را در فضای دانشگاه ها برقرار نمودند! این منطق روحانی و همپالگی های دیرینش حتی تا بدانجا پیش رفت که اقدامات امنیتی پیرامون مراسم نیز نتوانست در فضای ملتهب دانشگاه و دانشجویانی که قبل از هر چیز خواستار تحقق آزادی های دموکراتیک نه تنها در محیط های آموزشی بلکه همگام با مبارزات اعتراضی کارگران، زنان و جوانان بودند، آرامش را حاکم کند: "سئوالی از سوی دانشجویان از حسن روحانی پرسیده نشد و هیچ دانشجویی نتوانست خود را حتی به حیاط جلوی کتابخانه برساند. چرا که داربست های به بنر آذین شده مانع این کار شده بودند. در حیاط هم نیروهای امنیتی گشت زنی می کردند تا مبدا کسی خیال آمدن به محوطه کتابخانه را در سر داشته باشد. ... به دلیل اینکه به تشکل های دانشجویی اجازه داده نشد با رییس جمهور صحبت کنند این مراسم را تحریم کرده اند و نیامده اند. ... یکی از مسئولان برگزار کننده مراسم در باره چرایی حضور اندک دانشجویان در سالن ... گفت: ما برای سالن 450 نفره علامه امینی 150 دانشجو از تشکل های دانشجویی دعوت کرده ایم. خب وقتی خودشان نمی آیند تقصیر ما چیست. فقط خود نهاد 50 میهمان دعوت کرده است. ... مسئولان برگزاری مراسم، مسجد دانشگاه را که

روبروی کتابخانه است به ویدیو پروژکشن مجهز کرده بودند تا دانشجویان از این طریق بتوانند صحبت های حسن روحانی را بشنوند. هر چند با وجود فضای کافی مسجد، استقبال خوبی از سوی دانشجویان از این برنامه نشد، به خصوص از سوی دختران دانشجو که حضورشان بخش کوچکی از مسجد را پر کرده بود. ... تعدادی از دانشجویان با پلاکاردهایی در دست سعی کرده بودند حرف هایی را به گوش رییس جمهوری برسانند: "آقای رییس جمهوری وضعیت بورسیه های غیرقانونی چه شد؟" "جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد" "نگاه امنیتی را از دانشگاه بردارید" "دانشگاه پادگان نیست آقای رییس جمهور" (شرق 16 مهر) اما روحانی در سخنرانی خود در دانشگاه با افتخار به سوابق امنیتی خود و در جنگ لفظی با رقبا بر این وجه از تخصص خود مباهات ورزید: "لااقل این رییس جمهور در امنیت ملی متخصص است حتی اگر در موضوع دیگری تخصص نداشته باشد." (همانجا)

مبارزه دانشجویان برای حقوق و آزادی های سیاسی عمومی، از مبارزه کارگران، زنان و وسیعترین توده های مردم جدا نیست. بخش کثیری از دانشجویان فرزندان خانوارهای کارگری اند که پس از تحصیلات نیز به صفوف این طبقه تعلق خواهند داشت و از همین جایگاه نیز برای دستیابی به مطالبات انبوه خود رو در روی سرمایه داران قرار دارند، و بخش دیگری از جنبش دانشجویی را دختران تشکیل می دهند که چه به لحاظ موقعیت فرودست زنان و چه معضلات گریبانگیر جامعه، پتانسیل مبارزاتی بالایی دارند. بنابراین ماهیت جنبش دانشجویی و گرایش آن به مبارزه توده های بی چیز جامعه که با رادیکالیسم طبقه کارگر پیوند دارد، مانعی اساسی در برابر پیشبرد سیاست های سرکوبگرانه و ارتجاعی رژیم در دانشگاه ها و مراکز آموزشی است که بیش از هر زمان دیگر نیازمند سازماندهی آگاهانه دانشجویان مبارز و اساتید معترض به نظم موجود می

رژیم برای نوع پوشش، ازدواج های اجباری، خودکشی های جنسیتی، قتل های ناموسی، اسیدپاشی، سنگسار، شکنجه در زندان به خاطر مخالفت و گردن نگذاشتن به مناسبات پوسیده نظام و مورد تجاوز قرار گرفتن برای رفع بکارت قبل از اعدام ...

در ایران نظام سرمایه داری با ارتجاع سیاسی، حقوقی و فرهنگی سهمگین و خطرناکی گره خورده که دولت جمهوری اسلامی نماینده و تکیه گاه اصلی آن است. سرکوب و تحقیر قرون وسطائی زنان و بی حقوقی آنان در رژیم اسلامی شکل رسمی و قانونی دارد. موقعیت زن در این سیستم از وضعیت زن همچون «جنس دوم» - که در همه جوامع سرمایه داری به شدت و ضعف وجود دارد - بسیار بدتر است: طرح و تصویب قوانین تبعیض آمیز علیه زنان مانند دورکاری، لایحه حمایت از خانواده، طرح جمعیت و تعالی خانواده، طرح ساماندهی و حمایت از مشاغل خانگی، طرح اصلاح مواد 1 و 7 نحوه اجرای قانون مربوط به خدمت نیمه وقت بانوان مصوب 64، و اخیراً طرح آمران به معروف و ناهیان از منکر و قوانین دیگری همچون طرح های تفکیک و سهمیه بندی جنسیتی، محرم سازی مدارس، الزام دانشگاه ها و مراکز عالی آموزشی به پذیرش دختران در محل سکونت (بومی سازی)، ممنوعیت از مشارکت در بسیاری از رشته های ورزشی و نداشتن حق ورود به ورزشگاه ها برای تماشای مسابقات ... حاکی از عزم حاکمیت در تشدید سیاست محدود ساختن نقش زنان به حوزه خصوصی (تقسیم کار جنسی، نقش سنتی زنان و نقش خانگی آنان) و مختص نمودن حوزه عمومی به مردان است. این منطق را به شکلی عریان می توان در سخنان بالاترین مقام حکومتی (ولی فقیه) نیز دنبال کرد:

خامنه ای می گوید: «اگر می خواهیم نگاه ما به مسئله زن، سالم، منطقی، و راهگشا باشد باید از افکار غربی در مسائلی نظیر اشتغال و برابری جنسی کاملاً فاصله

باشد. چگونگی شیوه های سازماندهی (تشکل های مستقل دانشجویی و اشکال مخفی مبارزه) و ضرورت پیوند آن با حلقه های دیگر مبارزات جاری گامی جدی در تدارک دگرگونی در اوضاع فلاکتبار کنونی است.

کارگران انقلابی متحد ایران



سیاست تشدید عقب راندن زنان

شیده رخ فروز

در ایران تبعیض جنسیتی در همه سطوح اجتماعی نهادینه گردیده و قوانین و فرهنگ متأثر از مذهب در جهت تحقیر و تحت فرمان درآوردن زنان به شدت حاکم شده و جهنمی کم نظیر برای زنان ایجاد کرده است. سرنوشت زنان را نهادها و ساختارهای اجتماعی سرمایه داری مذهبی حاکم تعیین می کنند و خود آنان درباره تعیین سرنوشت خود هیچ کاره اند: اینکه چگونه بباشند، چگونه راه بروند، چگونه بخندند، تمایلات جنسی شان چگونه باشد، روابط جنسی شان چگونه باشد، در چه رشته ای درس بخوانند، در چه زمینه ای کار کنند، چند فرزند داشته باشند و غیره و غیره. حجاب اجباری نیز ابزاری سیاسی برای عقب راندن زنان از همه حقوق انسانی شان است. در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی، هرگونه مخالفت یا عدم تابعیت از همه این زنجیرهایی که این رژیم بر جان و تن زنان بسته، تبعات فاجعه آمیز فراوانی برای آنان داشته است. کتک خوردن در خانواده بوسیله پدر، برادر یا همسر، شلاق خوردن از دست

بگیریم. ... با کدام منطق باید زنان که خداوند آنان را از لحاظ جسمی و عاطفی برای منطقه ویژه ای از زندگی آفریده است در عرصه هایی وارد کنیم که آنها را دچار رنج و سختی می کند؟» (31 فروردین- آفتاب)

این دیدگاه تأکیدی آشکار بر نگاه نابرابر و شدت تبعیض علیه زنان با تعیین «منطقه ویژه» برای آنان یعنی همان کتج خانه و مطبخ است. بولتن سپاه پاسداران به تاریخ 16 اردیبهشت 93 نیز در رابطه با طرح جمعیت رویکردی چنین دارد: «از دید جمعیت می تواند منجر به دستیابی ایران به قدرت بینهایت نظامی - انسانی شود، بنابراین کنترل جمعیت و افزایش آن جنبه ایدئولوژیک دارد.» این سیاست قبل از هر چیز با شیوه توسل به زور و به مالکیت و کنترل در آوردن بدن زنان همچون یک کالا در خدمت اهداف جاه طلبانه حکومت بوده و در کنار سایر خشونت های سازمان یافته علیه زنان، صنعت پورنوگرافی و تحقیر و تکه تکه کردن بدن زن، به صورت اسلامی و غیراسلامی اش قرار می گیرد. و در اوضاع فلاکتبار کنونی با فقیرتر و ناتوان تر شدن زحمتکشان جامعه همراه است که بیشترین بار آن بر دوش زنان است. این تناقض مابین سیاست عقب راندن و خانه نشین کردن زنان با اوضاع نابسامان اقتصادی - اجتماعی حاکم، محرومیت زنان از ابتدایی ترین حقوق و نادیده گرفتن هویت مستقل زنان را تشدید می کند.

رژیم مذهبی حاکم، نابرابری حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زن و مرد را که محصول نکبت بار مالکیت خصوصی و وسائل تولید و نظام طبقاتی است به پایه و زمینه بهره کشی و حشیانه سرمایه از زنان، کاهش سطح مزد آنان و در نتیجه کاهش عمومی سطح مزدها، تشدید رقابت بین کارگران و در نتیجه افزایش وابستگی کارگران - چه زن و چه مرد - به سیستم سرمایه داری، تبدیل کرده است. این نظام، نابرابری و تبعیض بین زن و مرد را به شکل های گوناگون بازتولید می کند و از این نابرابری و تبعیض برای تداوم و تشدید استثمار،

مقابله با بحران های حاد و مزمن سرمایه داری و طولانی کردن حیات ننگین سرمایه داری بهره می گیرد. خود خواهی، سلطه طلبی و سوء استفاده مردان، تا آنجا که وجود دارند و عمل می کنند خود ناشی از روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی و تربیتی حاکم اند، ناشی از نهادها، ارزشها و سنت های عقب مانده و ارتجاعی اند که رژیم جمهوری اسلامی خود متکی بر آنهاست، به آنها میدان می دهد و تقویت شان می کند. وقتی که قانون می گوید زن برای مسافرت، اشتغال، تحصیل و غیره بدون اجازه شوهر نمی تواند اقدام کند این امر زمینه را برای تحمیل اراده مرد بر زن، خشونت و سوء استفاده وی فراهم می کند؛ وقتی که قانون «قتل های ناموسی» را تأیید می کند این امر چیزی جز قانونی کردن جنایت و به رسمیت شناختن وحشی گری قبیله ای و قرون وسطائی نیست؛ وقتی که دادگاه های رژیم حتی در موارد تجاوز جنسی مرد به زن، تقصیر را به گردن زن می اندازند که گویا زن با رفتار خود فرد متجاوز را اغوا و تحریک کرده است در واقع تجاوز را تشجیع می کنند. این واقعیات بخشی از ستم هایی است که متکی بر اصول اسلامی بوده و دولت دینی نیروی محافظ و پیش برنده این اجحافات است.

ستم های وارد بر زنان متعدد و پیچیده است و با مناسباتی که خود علت و عامل بسیاری از تباهی های دامن گیر جامعه است و نظامی که حافظ و تداوم بخش این مناسبات پوسیده و ارتجاعی است و لحظه به لحظه آنها را باز تولید می نماید، گره خورده است. از این رو مبارزه زنان برای آزادی نیز مبارزه ای پیچیده و همه جانبه است. مبارزات زنان برای دستیابی به برابری کامل با مردان در همه زمینه ها هنگامی به ثمر می نشیند که با مبارزات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی توأم باشد. همان گونه که مبارزات جاری در همه ابعاد خود، بدون شرکت زنان و بدون حمایت کامل و بی قید و شرط این مبارزات از حقوق زنان به نتیجه مطلوب نخواهد رسید.

دو شعر از تینا

ای تجسم رنج، ای زن!
چگونه بودی
آن گاه که بر چاله ات نشاندد
تا هستی تو را با خاک پنهان کنند؟
و چه سان بودی
دمی که چکیده تو را دفن کردند؟
تاریخ را ورقه بزن
هنوز در کار تدفین گلبرگ ها هستند
« تینا »

چشمانم می گرید از اجاق سیاه
مطببخ
که فردها را ز دود می آلاید.
نگاهم به شمعدان نوعروسی ست
شاید بتواند بار نخست بنده نباشد
و آینه اش تمثال تساوی.
به رویای خویشم
تا روزی که از شمعدان به جز یک
واژه نماند.
« تینا »

چند گزارش کارگری

گزارش اول:

- در مناقصه اول که چندی پیش برگزار شد قیمت مناسبی داده نشد مناقصه به مرحله ی دوم کشانده شد.

- لازم به ذکرست که حاجی نوید بزرگترین مالک مرغاریهای گیلان در گذشته 4 هکتار زمین کارخانه را به مبلغ 1/100 میلیون خرید و اطرافش را دیوار چینی کرده ست.

- گفتنی ست تأمین اجتماعی و بانک صنعت و معدن هر یک حدود 2 میلیارد تومان از کارفرما طلبکار هستند.

- کارگران معترض می گویند آیا با حقوق 690 هزار تومانی بازنشستگی می توان زندگی کرد؟ آنهم با سابقه کار بالا سی سال!

از کارگران بازنشسته ایران کنف

- حدود 60 نفر از کارگران بازنشسته ایران کنف که حدود دو سال از بازنشستگی آنها می گذرد هنوز نتوانسته اند حق السعی و مفاصی حساب خود را دریافت کنند.

- هر یک از این کارگران بین بیست تا سی میلیون تومان از کارفرما طلبکار هستند. کارگران حاضر شدند نفری هفت میلیون تومان بگیرند ولی کارفرمای ضد کارگر عطااله صدر رفیع تمکین نمی کند و وعده ی سرخرمن می دهد.

- کارگران تلاش می کنند 5 هکتار از زمین کارخانه را فروخته و از این طریق تسویه حساب نمایند.

- عامل این کسر حقوق و جریمه فردی ضد کارگر بنام شریفی ست که رئیس سازمان پسماند رشت می باشد. در ضمن در منطقه یک شهرداری که شامل خیابانهای سعدی و گلزار و پشت فرودگاه و ... می باشد فردی بنام بهروزی که سرکارگر کارگران می باشد همواره اقدام به آزار و اذیت کارگران کرده و گزارشهای جعلی علیه کارکرد کارگران می دهد او مورد تنفر کارگران می باشد. کارگران اخیراً علیه وی طوماری جمع کرده و به شهرداری مرکز شکایت کرده اند. لازم به ذکرست کارگران شهر باران همگی قرارداد موقت بوده و هنوز بعد از دی ماه 92 قرارداد جدیدی با آنها بسته نشده دستمزدهایشان کف دستمزد اعلامی توسط وزارت کار (تو بخوان وزارت سرمایه) می باشد. در این میان نوری، رئیس سد معبر و نوچه هایش همچنان در خیابانهای رشت جهت ایجاد مزاحمت دستفروشان جولان میدهند.

گزارش چهارم:

شرکت پروژه ای متاراه اخراج و سرگردانی کارگران

- این شرکت خصوصی بوده در حدود 8 ماه پیش، بیش از 120 کارگر خود را اخراج کرد. شرکت متعلق به دو برادر مشهدی به نامهای مجید و حمید سرمه می باشد.

- از باقیمانده کارگران در حال حاضر حدود 20 کارگر که مهندس و تکنسین می باشند همچنان بلاتکلیف می باشند.

- شرکت پیمانکار اداره راه در ساخت مسیر راه آهن از شاه عباسی تا جبرده بوده به کارگران اعلام کرده می توانید شکایت کنید اما اگر شکایت نکنید در صورت راه اندازی پروژه می توانید بر سرکارتان باز گردید کارگران هم در این میان سرگردان مانده اند.

عطاله صدر رفیع استاد دانشگاه آزاد و از دوستان نوبخت معاون ریاست جمهوری می باشد. جالب ست وکیل کارگران که از شاگردان سابق صدر رفیع بوده دست به سازش با متشاکمی زده و حق استاد شاگردی را با خیانت به منافع کارگران به جا آورده ست.

- کارگران دو نماینده دارند که بر غم پیشنهاد کارگران برای تجمع در مقابل "استانداری" یا "تأمین اجتماعی" معتقد به ادامه ی شکایت از طریق راههای حقوقی و قانونی می باشند.

- کارگران اعلام کردند در صورت فروخته نشدن زمین کارخانه آنها به طور قانونی اقدام به انحلال کارخانه می کنند. کارخانه در حال حاضر تعطیل می باشد.

- در ضمن 12 کارگری که بیش از دو سال پیش اخراج شده و ده ماه بیمه بیکار دریافت کرده بودند همچنان جویای کار می باشند.

گزارش دوم:

اخراج کارگران ایران تالک

گزارش دوم - حدود یکماه پیش 53 نفر از 90 کارگر قرارداد موقت کارخانه ایران تالک در شهر صنعتی رشت اخراج شدند. کارفرما علت اخراج را نداشتن مواد اولیه اعلام کرد. لازم به ذکرست که این کارخانه تولید کننده قوطی های کنسرو می باشد.

گزارش سوم:

کارگران خدمات شهری شهر باران

- به رغم تجمع کارگران در مقابل ساختمان شهرداری رشت که چند ماه پیش اتفاق افتاد. وضعیت کارگران هنوز تغییری نکرده ، و از دستمزد اندک کارگران به بهانه های مختلف به عنوان جریمه از صد هزار تومان تا دویست هزار تومان کسر می شود.

خود را ناشی از عدم اجرای کریدور شمال و جنوب در منطقه شرق ایران می دانند.

- سوال ما "فعالان کارگری ضد سرمایه داری" چه کسی پاسخگوی این رکود اقتصادی و رشد بیکاری و فقرست طبق کدام حسابداری ملی GDP و GNP و افزایش فیزیکی و ارزشی تولید و ضریب فزاینده مخارج سرمایه گذاری و میل نهایی به مصرف و میل نهایی پس انداز و مدل رگرسیون اقتصادی؟

- دولت و حاکمیت سرمایه سالار اسلامی فریبکارانه از رشد اقتصادی نقطه به نقطه ی حدود (4-3/6) درصد نام می برد در حالیکه کاسه ی گدایی در مذاکرات هسته ای بدست گرفته و همچنان حدود 100 میلیارد دلار دارایی مردمان زحمتکش و مزدبگیر در بانکهای کشورهای سرمایه داری آمریکایی و اروپایی و آسیایی بلوکه شده و صدها میلیارد دلار توسط دولت احمدی نژاد حیف و میل شده؟

راستی چه کسی و چه نهادی به طور حقیقی و حقوقی پاسخگو می باشد؟

فعالان کارگری ضد سرمایه داری گیلان

- جالب اینکه ، کارگران و حتی مهندسان و تکنسینهای شرکت فاقد قرارداد می باشند. و همگی روزمزد هستند و در پایان هر سال خبری از مفاسی حساب و خرید سنوات نیست.

- البته گفتنی ست که در پایان سال 92 با کارگران به صورت صوری قراردادی نوشته شده که هیچ اعتبار حقوقی ندارد.

- در مورد اخراج کارگران در انتهای سال 92 به آنها گفته شد که بروید بعد از عید بیایید کارگران دو بار بعد از 13 فروردین و 27 فروردین به شرکت مراجعه کردند که به آنها گفته شد فعلاً به مرخصی بدون حقوق بروید.

- کافی ست بدانید این شرکت در مناطق تربت جام ، تربت حیدریه و ساوه تا سال گذشته فعال بوده که به ترتیب پروژه های این مناطق تعطیل و کارگران اخراج شدند و آخرین پروژه ای که از کار ایستاد همین پروژه گیلان بود.

- بنا به ادعای کارفرمایان - برادران سرمه - شرکت در مجموع 9 میلیارد تومان از اداره ی راه طلبکارست که 3 میلیارد آن در منطقه گیلان می باشد. وی مطالبات

داعش، دمل چرکین دیگری بر چهره خاورمیانه

بهزاد مالکی آبان 1393

- 1- ریشه های فکری داعش در بستر تاریخی
- 2 - زمینه های تاریخی و سیاسی پیدایش داعش در خاورمیانه عربی
- 3 - شکل گیری اولیه داعش در عراق
- 4 - رشد و گسترش داعش در سوریه و مبارزه و تفوق آن بر دیگر گروه های جهادی

داعش (دولت اسلامی عراق و شام) - پدیده ای تازه و خلق الساعه نیست. نگاهی به ریشه های فکری و تاریخی آن، ما را با این واقعیت بیشتر آشنا می کند. برای نشان دادن این موضوع مطلب خود را به بخش های زیر تقسیم کرده به تشریح آنها می پردازم.

موسوم به غزوات محمد (احد و خندق و...) بر قبایل رقیبش پیروز گردید. رقبای قدرتمند محمد و نومسلمانان، در کیش جدید، همدست نیرومندی برای حفظ و بسط قدرت خویش یافتند و به آن گرویدند. اسلام حربۀ نیرومندی برای وحدت قبایل عرب گردید. بلافاصله بعد از مرگ محمد، حکومت خلفا در شبه جزیره عربستان برقرار گردید. خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان و علی)، اولین حکومت اسلامی را تشکیل دادند. هنوز مرکب وصیت نامه محمد خشک نشده بود که امیران و سردمداران عرب برای جانشینی او و دست یابی به قدرت، بر روی هم شمشیر کشیدند. جنگ های جمل (بین عایشه و طلحه و زبیر با علی بن ابی طالب) - صفین (بین علی و معاویه با شکست علی) - جنگ نهروان (خوارج با علی و شکست خوارج) - و جنگ کربلا (بین یزید بن معاویه و حسین بن علی) - در فاصله کوتاهی برای تقسیم مجدد قدرت بین قبایل مختلف عرب به وقوع پیوست و انشعابات بزرگ جهان اسلام را برای همیشه رقم زد. خروج اعراب از زادگاهشان و تشکیل حکومت در شامات (سوریه و لبنان) و عراق و بصره آنها را به مرزهای دو امپراتوری قدیم ساسانی و روم نزدیک ساخت. با یورش اعراب به امپراتوری ساسانی و گسترش نفوذ و قدرتشان در شمال آفریقا، زمینه ایجاد امپراتوری اسلامی را به وجود آورد. بنی امیه اولین سلسله خلفای اسلامی را به وجود آوردند و به مدت 90 سال (661-750 میلادی) در قلمرو وسیعی حاکمیت مسلمانان را برقرار نمودند. بعد از آنان بنی عباس (از قبیله هاشمیان-عموی محمد) - سلسله عباسیان را به مدت 508 سال (750-1258 میلادی) تا مرزهای اندلس گسترش دادند.

«در اندیشه سیاسی اهل سنت، برای حکومت شرط معصوم بودن سلطان یا خلیفه و یا امام وجود ندارد. تا جایی که برخی از علمای سنی از جمله «امام محمد غزالی» و «ابن تیمیه» در نوشته های خود، حکومت

- 5 - داعش مهره ای در استراتژی غرب به ضد اسد و متحدان روسی و ایرانی آن
- 6 - نقش قدرت های منطقه ای (ترکیه، عربستان سعودی و شیخ نشین های خلیج) در قوت گیری داعش
- 7 - تشکیل دولت اسلامی در عراق و سوریه و دلایل رشد سریع و اولیه آن
- 8 - سیاست های عملی داعش در متصرفاتش و سرکوب اقلیت های مذهبی و قومی و جاری ساختن احکام شرعی
- 9 - تناقض استراتژی غرب در برخورد با داعش - تکرار سناریوی القاعده و طالبان
- 10 - داعش و رابطه آن با جنبش های کردی
- 11 - بهار عربی و جنبش های مردمی و دموکراتیک در میان پتک و سندان جهادیت ها و دیکتاتورهای محلی و متحدان امپریالیست آنها
- 12 - نتیجه گیری و طرح این سؤال که چه آینده ای را می توان در خاور میانه تصور کرد

اسلام و حکومت

داعش گونه ای از اسلام سیاسی (اسلام همچون ایدئولوژی حکومت) را بیان می کند که در اندیشه اهل سنت از سابقه ای طولانی برخوردار است. من در مقاله «بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی» (که به زودی منتشر می شود) نشان داده ام که همه نحلۀ های اسلامی، تحقق ایده های خویش را در پیوند و نزدیکی به قدرت و در برخی از شاخه های رادیکال آن تسلط بر قدرت سیاسی، جستجو می کردند و می کنند. «اسلام از بدو تأسیسش در شبه جزیره عربستان، همانند آبشخورهای ابراهیمی و غیر ابراهیمی اش به این نتیجه رسیده بود که مسلمانان برای بسط نفوذ و قدرتشان به سیاست نیاز دارند و به قدرت سیاسی و حکومت رو آورد. محمد و یارانش با تکیه بر قبیله قریش، با وارد شدن در یک کشاکش سیاسی-نظامی و از طریق یک سری جنگ ها،

سلطان جابر را براساس ضرورت یا پذیرش واقعیت توجیه کرده اند.

«جدا از تناقض هائی که در اندیشه سیاسی حاکمیت، در نزد علمای اهل سنت می توان نشان داد، در واقعیت، دین و دولت جدائی ناپذیر تلقی می شد. سلطان ولی امر محسوب می شد» «مشروطه ایرانی- ص 171- ماشاء الله آجودانی- نشر اختران».

یکی از علمای برجسته اهل سنت، فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی که در آرزوی برپائی حکومت اسلامی، کتاب سلوک الملوک را به تحریر در آورده، پا را تا بدانجا پیش نهاد که صریحاً نوشت: «سلطان در عرف شرع کسی است که بر مسلمانان مستولی باشد، به حکم شوکت و قوت لشکر، و علما گفته اند: واجب است طاعت امام و سلطان در هرچه امر و نهی کند، مادام که مخالف شرع نباشد. خواه عادل باشد، خواه جابر».

«همانجا -ص- 171». هم اکنون نیز، پادشاه کشور مراکش، لقب امیرالمومنین و بالاترین مقام مذهبی کشور را دارد. و از آن بالاتر در کشوری مثل عربستان سعودی، مشکل بتوان انفکاک بین قدرت سلطنت و قدرت مذهبی و هابیون یافت. اقتدار مذهبی و اقتدار سیاسی، توأم! دیکتاتوری مذهبی متکی به قوانین شرعی را در آنجا جاری ساخته اند.

آبشخورهای ایدئولوژیکی داعش

داعش همچون سلفش القاعده و طالبان، در اصل دنباله رو جریان «وهابیت» (1) است. اصل ایدئولوژی آنها وهابیت است و به جریان سلفی گری «ابن تیمیه» (2) و احمد بن حنبل از فقهای چهار گانه سنی بر میگردد. و رویکردی «اشعری گونه» (3) به اصول اسلام دارند. بدین معنی که می گویند باید به اسلام اصیل و اولیه سلف بازگشت. رکن اصلی ایدئولوژی داعشی ها تکیه به کتاب و سنت، البته فقط ظاهر آن است و هیچگونه تفسیر و استدلال را برای درک آن بر نمی تابند. از این رو رویکردی ضد فلسفی، ضد عقلی، ضد علمی و حتی ضد

اجتهاد دارند. اجتهاد سلفی که مورد تأیید آنهاست، درک مستقیمی است که خودشان از قران و سنت اخذ می کنند. با رد علمای چهار گانه اهل سنت، ویژگی ایدئولوژیک شان برگشت به صدر اسلام، سلف، ظاهر کتاب، سنت، احیای خلافت، اجرای شریعت و وحدت امت مسلمان است. امری که آنها را در رده پان اسلامیت ها قرار می دهد.

داعش شاخه ای از جریان عمومی «پان اسلامیم» است. پان اسلامیم که از حدود نیمه دوم و یا ربع آخر سده نوزدهم در امپراتوری عثمانی، بخشی از هند، ایران و افغانستان شکل گرفت جریانی است که اعتقاد دارد اسلام تنها یک رشته اصول اخلاقی و معنوی نیست بلکه حاوی احکامی در زمینه های مدنی، جزائی، سیاسی (حکومتی)، اقتصادی و غیره نیز هست که می باید به عمل درآیند. از نظر بیشتر پان اسلامیت ها باید دولت یا حکومت اسلامی در سطح یک کشور، منطقه و جهان استقرار یابد. بدین اعتبار ولایت فقیه یا حکومت فقیهان (و یا کنترل اهرم ها و نهادهای سیاسی، نظامی و حقوقی و غیره توسط ولی فقیه) یک جریان پان اسلامیتی (از نوع شیعی آن) است که به قدرت سیاسی در یک کشور نیز دست یافته است البته «حکومت فقیهان» یا «ولایت فقیه» یا حکومت اسلامی و غیره از نظر محتوایی چیزی جز حکومت سرمایه داران و زمینداران بر کارگران و توده های مردم نیست که فقیهان به عنوان نماینده بخشی از طبقه حاکم در آن حضور تعیین کننده و یا بسیار مهم دارند. اما در اینجا بحث ما شکل روبنائی حکومت است یعنی حکومت دینی که ادغام روبنای سیاسی و روبنای دینی در یکدیگر است. پان اسلامیم غیر از جریان خمینی که به قدرت سیاسی رسیده، شامل جریان های متعددی است که برخی از آنها به لحاظ زمانی مقدم بر خمینی و پان اسلامیم اخیر ایران بودند. ایده پان اسلامیم در قرون اخیر با اندیشه های سید جمال الدین اسد آبادی (یا افغانی 1275-1217 ه ش) درهم آمیخته

است. او از اندیشمندان و فعالان سیاسی سده 19 میلادی است که در مصر و عثمانی و هند و ایران فعالیت داشت و چندی در الازهر درس می داد. شاگرد برجسته او، شیخ محمد عبده، مفتی بزرگ مصر بود که با کمک او روزنامه عروة الوثقی را در پاریس منتشر کرد. رویکرد سید جمال به پان اسلامیسیم در درجه اول سیاسی بود و مایه ای ضد استعماری داشت. او بیشتر سعی داشت از بالا با متقاعد کردن سلطان عثمانی و پادشاه ایران، آنها را به ایده اتحاد اسلامی خویش ترغیب نماید. شکست او در این راهکار، او را به نیروهای اصلاح طلب و مخالف نزدیک کرد. او همچنین با رؤسای مذهبی سنی و آیت الله های بزرگ شیعه زمان خود (مثلاً به قولی با میرزای شیرازی) ارتباط داشت و می کوشید از نفوذ آنها در میان پیروان و مقلدانشان برای پیشبرد نظراتش مدد گیرد. پان اسلامیسیم او همان طور که در بالا ذکر شد، هم در میان اهل تسنن و هم در میان اهل شیعه رسوخ کرد. کودتای رضاخان و شکست دولت عثمانی و روی کار آمدن ترکهای جوان، این ایده را موقتاً در ایران به عقب راند. اما سریعاً در واکنشی ارتجاعی بر بستر مبارزه علیه امپریالیسم غرب و تهاجم اقتصادی و فرهنگی آن و حسرت شکست مسلمانان سر بلند کرد. اخوان المسلمین در مصر و جماعت اسلامی در پاکستان، پرچم پان اسلامیستی را بلند کرده در پیوند با ایده های وهابی و سلفی اسلام سیاسی قرن ما را رقم زدند (4). در مصر رشید رضا با تفسیر المنار و تحت تأثیر سید جمال الدین، پدر خوانده بنیادگرایان اهل سنت شد و حسن البنا با تأثیرپذیری از دیدگاه های او جنبش اخوان المسلمین را به وجود آورد. سید قطب (5) بعد از کشته شدن البنا، ایده های سلفی او را با شعارهای اجتماعی تلفیق نمود. و مفهوم «عدالت اجتماعی» را وارد ادبیات اهل سنت کرد. او مالکیت فردی را ذاتی نمی داند و مالک را وکیلی می بیند که از طرف اجماع تعیین شده است. از این رو مالکیت را از آن خدا می داند که به امانت نزد بشر نهاده شده است. این رویکرد او

نقش مهمی در رادیکالیزه کردن اخوان و گسترش پایه های اجتماعی آنها داشت. او برقراری حکومت اسلامی به رهبری علمای دین را توصیه می کرد و ولایت را از فرد به نهاد شورای حل و عقد رجوع میداد. این جمله از اوست که «قرآن توانسته است تمامی علوم جهان را آن هم در یک آیه بگنجاند» (اخوان المسلمین - از اسحاق موسی الحسینی، ترجمه سید هادی خسروشاهی، انتشارات اطلاعات 1378). او از سلفی خواندن خویش ابائی نداشت. در همانجا چنین می خوانیم: «شما می توانید بگوئید و هیچ کس هم نمی تواند شما را باز دارد که اخوان المسلمین جنبشی است سلفی، شیوه ای است بر خاسته از سنت، حقیقتی است صوفیانه، سازمانی است سیاسی، گروهی است پهلوانی، انجمنی است علمی و فرهنگی، نهادی است اقتصادی و آرمانی است اجتماعی». پایگاه اجتماعی پان اسلامیسیم را در مصر چون ایران لایه های مهمی از بورژوازی تجاری و خرده بورژوازی و روشنفکران دینی (روحانی و غیر روحانی) تشکیل می دادند. سرکوب های شدید دوران ناصر از یک سو و مراودات اخوان المسلمین با دستگاه دولتی و سرمایه داری جهانی در دوران های بعدی از سوی دیگر، جنبش اخوان را از نفس انداخته بود که با نسیم بهار عربی و با قدرت گرفتن سلفی های القاعده و طالبانی، دچار شوک جدیدی گردید که آن را دوباره به جلوی صحنه و حتی این بار به بالای هرم قدرت راند. موج جدید سلفی گرایی و تروریستی، اخوان را نیز بی نصیب نگذاشت و نهضت جهاد و تکفیر از درون آن به عنوان شاخه مصری القاعده بیرون آمد.

جریان دیگری که کمتر از آن صحبت شده **جماعت اسلامی**، است که یکی از نخستین و تأثیرگذارترین احزاب اسلامی در شبه قاره به ویژه پاکستان به شمار می رود. بنیانگذار این جماعت، ابوالاعلی مودودی (متوفی 1358 ش/ 1979)، در 1316 ش/ 1937 به فکر تأسیس چنین حزبی افتاد و

در 4 شهریور 1320/26 اوت 1941 در لاهور در نشستی از رهبران مذهبی-سیاسی هند، آن را به وجود آورد. در همین نشست مودودی به عنوان امیر حزب برگزیده شد. افکار مودودی در خارج از شبه قاره هند نیز تأثیر مهمی در ساختار فکری جنبش سلفی و جهادی معاصر گذاشته است و به ویژه طالبان را می توان فرزند «خلف» آن دانست. ابوالاعلی مودودی (1903-1979) در اورنگ آباد هند متولد شد. در ابتدا طرفدار جمعیت مسلم لیگ بود. او از پایه گذاران اندیشه خلافت اسلامی در هند است. کتاب خلافت و ملوکیت او منشوری راهبردی در رد خلافت عثمان و معاویه و طرحی نو برای خلافت اسلامی با ارجاع به دوره پیامبر اسلام می باشد. او بعد از استقلال هند، خواهان هندی یکپارچه و مستقل و مخالف جدائی پاکستان از هند بود. جدائی پاکستان از هند با اندیشه امتی و پان اسلامیتی او در تضاد بود. دولت - ملت برای او مفهومی نداشت. او ضد مدرنیته بود و رویکردی انکاری به پدیده های غربی داشت. صریحاً اعلام کرد که اسلام دموکراسی و لیبرالیسم نیست. اسلام مشروطه خواه نیست. اسلام اسلام است و خود دارای قوانین متعدد و گوناگونی برای نظام اجتماعی و مدنی است. در تفکر مودودی که جماعت اسلامی بر آن استوار است مذهب و سیاست با یکدیگر آمیخته شده اند و از این رو، وی از مفاهیم نمادهای اسلامی برای تبیین اندیشه اسلامی استفاده کرده و این کار باعث شده است تا قرائتی سیاسی از اسلام ارائه دهد. مودودی نظام سیاسی اسلام را مبتنی بر سه اصل اعلام کرد: توحید، رسالت که مبتنی بر قرآن و سنت است، و خلافت. از این زمان جماعت اسلامی خود را موظف به اجرای شریعت اسلامی در پاکستان نمود و در چند دهه بعدی کوشید تا قوانین اسلامی را جانشین قوانین عرفی نماید در پاکستان بخش هایی از زمینداران، نظامیان و بورژوازی تجاری و رهبران مذهبی از این جریان حمایت می کردند و می کنند. به علاوه، افراط گرایان مسلمان در چهارچوب دستگاه امنیتی پاکستان،

از حامیان اصلی القاعده و طالبان می باشند. در تمام این کشورها بخش های کمابیش وسیعی از توده های فقیر و حاشیه نشین شهری که منبع فکری و فرهنگی دیگری جز تبلیغات دینی و مساجد و مؤسسات مذهبی ندارند و یا از احزاب و جریان های غیر دینی به دلایل گوناگون سرخورده شده اند هواداران و سیاهی لشکر جریان های پان اسلامیتی را تشکیل می دهند. همچنین عناصر ماجراجو و لومین ها نیز بخش قابل توجهی از نیروهای جریانات مختلف پان اسلامیتی در همه کشورها را رقم می زنند.

زمینه های تاریخی و سیاسی ظهور داعش

داعش، علاوه بر آبشخورهای ایدئولوژیک - سیاسی فوق، در واقعیت های تاریخی خاورمیانه و وقایع سیاسی یک قرن اخیر نیز ریشه دارد. شکست امپراتوری عثمانی در جنگ اول و باز تقسیم منطقه بین امپریالیست های فاتح به ویژه انگلیس و فرانسه، با عقد قراردادهای سایکس-پیکو (Sykes - Picot) 16 مه 1916 و سور (Sèvre) 1920 و لوزان (1923)، که باقول هائی در مورد وحدت اعراب و استقلال کردها همراه بود، در نهان به تقسیم تمام منطقه به حوزه های نفوذ قدرت های خارجی منجر شد که منطقه ای حیاتی بین دریای سیاه و دریای مدیترانه و دریای خزر و دریای سرخ را دربر می گرفت. لبنان و سوریه و بخشی از ایالت موصل در حوزه نفوذ فرانسه قرار گرفتند. کویت و حاشیه جنوبی خلیج و بین النهرین (عراق کنونی) و منطقه عرب نشین اردن و سوریه جنوبی و فلسطین تحت نفوذ انگلیس درآمد. شریف حسین و پسرانش که در مورد وحدت کشورهای عربی فریب انگلستان را خورده بودند سرانجام تسلیم قدرت انگلیس شده به تقسیم ممالک عرب به پادشاهی های عراق و اردن هاشمی و عربستان سعودی تن دادند. برپائی حکومت های دست نشانده و به زودی پس از آن تأسیس دولت اسرائیل (1948) زخم

شهری، جوانان و کارگران و زحمتکشان با شعارهای آزادی و دموکراسی و خواست های برابری طلبانه قد علم کردند. متأسفانه در غالب این کشورها به دلایلی که در بالا گفته شد این جریان های واپس گرای اسلامی هستند که بیشترین بهره را نصیب خود کرده و می کنند و در این میان میدانی برای تحقق اهداف و آرمان های ارتجاعی خود و در درجه اول ایجاد حکومت اسلامی پیدا کرده اند. ظهور و صعود داعش و سایر گروه های پان اسلامیستی را نمی توان فقط با زمینه های ایدئولوژیک- سیاسی - تاریخی آن که در بالا به آن پرداختیم، توضیح داد. نقش قدرت های امپریالیستی جهانی و قدرت های منطقه ای و تقابل منافع و تضادهای آنها در روندی دینامیک، عامل مهم دیگری است که باید مورد تحلیل قرار گیرد. من سعی می کنم در سطور زیر ضمن توضیح دادن روند تولد و رشد داعش، به این مهم بپردازم. در ضمن لازم است با دیدگاه هائی انحرافی در این باره برخورد شود مانند تحلیل هائی که داعش را صرفاً عامل و کارگزار می دانند و درگیری آمریکا و انگلیس و فرانسه را با او «جنگ زرگری» توصیف می کنند (مانند برخورد نقدی فرمانده بسیج، مصاحبه با خبرگزاری فارس 5 مهر 1393). برخی تحلیل های «چپ» هم به این گونه ارزیابی ها بی شباهت نیستند! (مانند مقاله «ارتش "داعش" و نقش وی در طرح های راهبردی امپریالیستی» مندرج در «توفان» شماره 174).

به همین طریق با تحلیل هائی که درگیری بین نیروهای مؤتلف آمریکا با داعش را جنگ بین «تمدن» و «بربریت» توصیف می کنند نیز باید مرزبندی داشت. این تحلیل ها فراموش می کنند که امپریالیسم آمریکا و متحدانش خود به طور مستقیم و یا غیر مستقیم در ایجاد یا تقویت این سازمان ها که اینک تروریست شان می نامند نقش داشتند و تا هنگامی که این «تروریست ها» مستقیماً در جهت اهداف آمریکا، انگلستان و فرانسه و یا ترکیه و عربستان و اسرائیل عمل می کردند (مانند

هائی بر پیکر مردم عرب وارد کرد که هنوز جراحات های آن التیام نیافته است. بر بستر این حوادث تاریخی تمامی مبارزات ضد امپریالیستی و ضد غربی عرب ها با رویکردهای مترقی و یا ارتجاعی رشد کردند. ناسیونالیسم عرب در شکل ناصریسم و سپس ناسیونالیسم علفی در سوریه و عراق (متبلور در دو حزب بعث) با چاشنی سوسیالیسم دولتی و مشابهات آن در لیبی قذافی و سودان نمیری و نیز جبهه آزادی بخش الجزایر که به قدرت سیاسی رسیده بود نیز نتوانستند بر این زخم ها مرهمی بنهند. شکست آنها در مقابله با اسرائیل، شکست ناصریسم، احزاب بعث، جبهه آزادی بخش ملی الجزایر، جریان های قذافی، نمیری و غیره در ساختن دولت های دموکراتیک و مترقی که ناشی از عوامل مختلفی مانند ناسیونالیسم تنگ نظرانه و یا عظمت طلبانه، بازمانده های تفکرات و گرایش های عشیره ای، ضدیت با کمونیسم و دموکراسی و توهمات این جریانات و یا برخی از آنها نسبت به اسلام به عنوان عنصری وحدت بخش و پیشرو بود، همراه با شکست و فروپاشی اردوگاه «سوسیالیسم»- مهم ترین پشتیبانشان- خلای سیاسی ایجاد کرد که در نبود و یا ضعف جریان های قوی کمونیست و چپ و دموکرات، زمینه را برای بدیل های اسلامی و ارتجاعی در خاورمیانه، آفریقا، آسیای مرکزی و قفقاز فراهم کرد. جریان های پان اسلامیست سال هاست که حفاظت از «سرزمین اسلامی» در مقابل حمله و اشغال کفار و یا سلطه «صلیبی ها (مسیحیان) و یهودیان» را یکی از شعارهای اصلی خود کرده اند. بحران های سیاسی و اجتماعی-اقتصادی در این مناطق که سیاست های نئولیبرالی دهه های اخیر بر شدت آنها افزوده، به بروز جنبش هائی مردمی منجر شد که به بهار عربی موسوم شده اند. این جنبش ها نقش توده ها و مردم را در برابر دولت های نظامی - بوروکراتیک پر رنگ کردند و از تونس تا مصر و لیبی و سوریه و یمن و حتی مراکش و الجزایر توانستند لرزه بر اندام رهبران سنتی و نظام های حاکم بیاندازند. همه جا توده های

صدام حسین پرداخت. در ادامه بحث خویش راجع به داعش به این موضوع باز خواهیم گشت.

تاریخچه تشکیل داعش

پس از تشکیل گروه «توحید و جهاد» به سرکردگی «ابومصعب الزرقاوی» در سال 2004 و بیعت او با «اسامه بن لادن» سرکرده سابق «القاعده»، این گروه به شاخه سازمان القاعده در عراق تبدیل شد. این گروه با گسترش عملیات خود به یکی از قدرتمندترین گروه های تروریستی در عراق تبدیل شد، تا اینکه الزرقاوی در سال 2006 در اظهاراتی ضبط شده به صورت مصور از تشکیل «شورای مجاهدین» به سرکردگی «عبدالله رشید البغدادی» خبر داد. پس از کشته شدن زرقاوی در سال 2006 «ابوحزمه المهاجر» به عنوان سرکرده این گروه تعیین شد. در پایان آن سال نیز گروه «دولت اسلامی عراق - الدولة الاسلامیه فی العراق» به ریاست «ابوعمر البغدادی» تشکیل شد. در 19 آوریل 2010 نیروهای مشترک عراقی و آمریکایی در عملیاتی در منطقه «الثرثار» منزلی را که «ابوعمر البغدادی» و «ابوحزمه المهاجر» در آن پناه گرفته بودند، هدف قرار دادند. با شدت گرفتن تبادل آتش، جنگنده ها آن منزل را بمباران کردند که در نتیجه آن این دو تروریست از پای در آمدند. اجساد این دو تروریست در معرض دید عموم گذاشته شد. یک هفته بعد این گروه در بیانیه ای در اینترنت به کشته شدن این دو تروریست اذعان کرد و پس از حدود 10 روز «ابوبکر البغدادی» یا همان «ابراهیم عواد ابراهیم علی البدری السامرائی» به عنوان جانشین و سرکرده جدید تعیین شد. «الناصر لدین الله سلیمان» نیز به عنوان وزیر جنگ معرفی شد. از سال 2010، بعد از جذب دسته های پراکنده القاعده که از رهبری «ایمن ظواهری» نا امید شده بودند، این گروه رشد کرد. «گفته می شود که بغدادی در سال 1971 در خانواده ای سرشناس و مذهبی در سامرا به دنیا آمده و فارغ التحصیل دکترای علوم اسلامی از دانشگاه اسلامی

فعالیت های داعش و النصره در سوریه و لبنان و غیره)، با آنها نه تنها درگیر نمی شدند بلکه به طور مستقیم یا غیر مستقیم کمک شان می کردند. همچنین لازم است که سیاست این طرف های مختلف (به ویژه آمریکا، انگلیس، روسیه، عربستان، ترکیه و ایران) به طور دینامیک (یعنی با توجه به تغییرات و تحولاتشان) بررسی شوند تغییراتی که به ویژه با تغییر اوضاع سیاسی ارتباط دارند. آمریکا در روند سیاست جهانی اش به ضد شوروی در ابتدا در خاورمیانه و در افغانستان و حتی در ایران در سالهای 1980- سیاستی را که موسوم به کمر بند سبز شد دنبال می کرد. در این راه تقویت گروه های تند رواسلامی و جهادی را که از ظرفیت بالای ضد کمونیستی برخوردارند، در دستور کار قرار داد. ایجاد بحران در ساختار سیاسی و راهبردی اتحاد شوروی، از اهداف اساسی این سیاست بود. مقابله و جلوگیری از رشد بدیل های چپ که عمدتاً تمایل به شوروی داشتند و یا خطر افتادن در حوزه نفوذ آن را داشتند نیز جزئی از این سیاست بود. دخالت آمریکا در سرکوب جنبش های چپ در نیکاراگوئه و آنگولا و یا دخالتش در روند انقلاب ایران با حمایت از خمینی و بی طرف ساختن ارتش شاه، هنگامی که شاه دیگر قادر به حفظ موقعیتش نبود از این سیاست تبعیت می کرد. این فرایند بعد از فروپاشی شوروی، هم ادامه یافت. ایجاد و یا تقویت انقلاب های رنگی در میان اقمار سابق شوروی (گرجستان، تاجیکستان، قیرقیزستان، اوکراین ...) در جهت تغییر و یا سرنگونی دولت های باقی مانده از رژیم های سابق، با هدف تسخیر بازارهای جدید سرمایه و کالا و محدود ساختن نفوذ روسیه جزئی از سیاست عمومی غرب است. سیاست تهاجمی آمریکا و متحدانش در افغانستان و عراق با روی کار آمدن جناح های تند رو در آمریکا، فاز جدیدی از تغییرات راهکاری را در سیاست امپریالیسم غرب نشان می دهد که در آن آمریکا به رویارویی با متحدان سابقش چون طالبان و القاعده و

بغداد و خطیب یکی از مساجد سنی بوده است. پس از اشغال عراق در 2003، به فعالیت های مسلحانه به ضد آمریکا و متحدانش دست یازید و به عضویت در «مجلس شورای مجاهدین عراق» و «انجمن قضائی دولت اسلامی عراق» در آمد. در سال 2005 توسط آمریکائی ها دستگیر شد و تا 2009 در زندان ماند. پس از آزادی در ماه مه 2010 به رهبری دولت اسلامی عراق رسید و با انجام چند عملیات خونبار تروریستی، جایگاه خود را تثبیت کرد» (نقل از مقاله سعید آقا علیخانی در مهر نامه شماره 36).

با گسترش مبارزه مسلحانه در سوریه و ورود گروه های جهادی از هر نوع، شاخه سوری دولت اسلامی عراق هم به نام جبهه النصره به رهبری «ابومحمد جولائی» شکل گرفت. در آوریل 2013 «الدولة الاسلامیه فی العراق و الشام»، داعش، تشکیل شد. با آغاز اختلافات و درگیری ها بین عناصر جبهه النصره و داعش در سوریه، سرانجام «ایمن الظواهری» سرکرده القاعده تصمیم «ابوبکر البغدادی» رئیس گروه دولت اسلامی در عراق برای ادغام گروه خود با جبهه النصره را لغو کرد. الظواهری تأکید کرد که فعالیت های «دولت اسلامی در عراق» فقط به عراق منحصر شود. ولی این موضوع برای سرکرده داعش خوشایند نبود، به صورتی که البغدادی، در نواری صوتی اعلام کرد که با درخواست ایمن الظواهری، برای لغو گروه داعش و جدایی از جبهه النصره، مخالف است. وی گفت: «گروه دولت اسلامی عراق و شام تا زمانی که نیض ما می زند و خون در رگ هایمان جاری است باقی خواهد ماند و ما حاضر به عقب نشینی و چانه زدن نیستیم.» ابوبکر البغدادی در این مورد با سرپیچی از فرمان ایمن الظواهری رهبر القاعده گفت: «من فقط فرمان خدا را اجرا می کنم.» یک تفاوت بین داعش با دیگر سازمان های پان اسلامیستی به چشم می خورد. جریان های پان اسلامیستی قدیمی و جا افتاده (شبهه جریان های پان اسلامیستی مصر، سوریه، پاکستان و ایران) اساساً

سیاست خود را بر تشکیل دولت در یک کشور متمرکز می کنند. اما داعش (و نیز القاعده به طور کلی) مرز و وطن نمی شناسند و از این بابت «جهان وطنان» جدیدی هستند که در وهله اول دنیای اسلامی را هدف گرفته اند و در درجه بعدی سیاست ارسال و صدور «انقلاب» خود را به جهان مورد نظر دارند. داعش به صراحت گفته است که تفکیک عراق و سوریه بر طبق توافق نامه سایکس - پیکو را که قرار دادی بین انگلیس و فرانسه برای تقسیم مستملکات امپراتوری عثمانی در خاورمیانه بود، قبول ندارد. از نظر داعش عراق و سوریه سرزمین واحدی هستند که جزئی از قلمرو «خلافت اسلامی» به شمار می روند. آنها سوای ایجاد حکومت باصطلاح شام را دارند. شام قدیم عبارت است از بخش هایی از کشورهای اردن، لبنان، فلسطین و بخش هایی از ترکیه تا سرزمین عراق و سوریه. داعش در پی تحقق این استراتژی، در سوریه به جنگ با سایر گروه های جهادی دست یازید. نزدیک به 3000 نفر در سوریه در این درگیری ها به هلاکت رسیدند. داعش در پی اختلاف با جبهه النصر و جولائی، حضور مستقل خود را در سوریه گسترش داد. برخی از محافل قدرت حاکم عربستان نزدیک به بندرین سلطان رئیس سابق سازمان اطلاعاتی عربستان و القاعده، با حمایت از النصر، خواهان انحلال داعش در سوریه و وحدت گروه های جهادی مخالف اسد بودند. امری که با مخالفت بغدادی به سرانجام نرسید. داعش با استقاده از شرایطی که جنگ داخلی در سوریه فراهم آورده بود یعنی حمایت آمریکا و فرانسه و سایر قدرت های غربی و قدرت های منطقه ای چون ترکیه و عربستان و قطر از مخالفان بشار الاسد، به پول و اسلحه لازم برای سربازگیری در میان جهادی هائی که از همه نقاط عالم به سوریه آمده بودند، دست یافت. سوریه یکی از آخرین کشورهای عربی است که اعتراضات مردمی در آن در بطن آنچه به بهار عربی موسوم شده، شروع گردید. اینجا نیز چون همه جا مردمی که از دیکتاتوری و حکومتی موروئی و

شدت گرفت. و حضور «ارتش آزاد سوریه» و گروه‌های دموکرات و چپ را کم رنگ کرده اند. («ارتش آزاد سوریه» در آغاز از همه گروه‌های مسلح قوی‌تر بود و اکنون نیز هزاران نفر عضو دارد که بخش مهمی از آنها در مناطق کوهستانی «القلمون» بین سوریه و لبنان مستقرند.) حمایت مردم از نیروهای تکفیری-جهادی در ابتدا زیاد بود و آنها را به عنوان ناجی می‌پذیرفتند. ولی به زودی اعمال زور و شیوه‌های خشن و اجرای احکام شریعت (حد و تازیانه و حجاب اجباری و باج و جزیه. . .) آنها را نا امید کرد. تبعیت مردم اکنون بیشتر از طریق اعمال زور و ترس انجام می‌گیرد. خشونت و رادیکالیسم ارتجاعی داعش در ذات ایدئولوژی تکفیری و جهادی آن نهفته است. برگشت به نص قران و سیاست‌های تمامیت خواه که تکفیر دگراندیشان را به همراه دارد همراه با بن بست سیاسی و اجتماعی که همزاد آن است ضرورتاً "به جنگ و جهاد می‌رسد. و حقیقت ادعائی مستتر در آیات و روایات یک امر ایده آل برای بنیادگرانی است که کثرت و تغییر و تفسیر بر نمی‌تابد و آنها فقط به زور سلاح بر آرمان ایدئالیستی خویش پا می‌فشارند. تا آن زمان که داعش با اسد، دشمن آمریکا می‌جنگید از حمایت غرب و قدرت‌های منطقه‌ای طرفدار آن برخوردار بود. موشک‌های پاتریوت برای مقابله با هواپیماهای سوری در اختیار آنها قرار داده شد و ناتو از طریق آلمان و هلند و آمریکا در پایگاهی در اردن نیروهای داعش را آموزش می‌داد. داعشی‌ها به رغم شقاوت‌هایشان در مورد زنان و کودکان و سربازان سوری و مردم عادی و تفکر تکفیری و جهادی‌شان بخشی از «مبارزان راه آزادی» به شمار می‌رفتند. و رسانه‌های غربی خیلی کم از این زیاده‌روی‌ها صحبت می‌کردند. ولی به مجرد اینکه داعش به عراق و حیاظ خلوت آمریکا حمله کرد تروریست و بربر گردید. در این میان نقش ترکیه، قدرتی که در همسایگی عراق و سوریه قرار دارد، در صعود داعش حائز اهمیت است.

بوروکرات و سرتا پا فاسد که انحصار کسب و کارهای متوسط و بزرگ و گاهی حتی خرده فعالیت‌های اقتصادی را در اختیار خود و حلقه پیرامونی اش گرفته به تنگ آمده بودند سر به شورش برداشتند. بیش از یک چهارم مردم سوریه برای درخواست آزادی و دموکراسی و زندگی بهتر بدون ایدئولوژی خاصی در رهبری و بدنه جنبش به پا خواستند. اما خیزش مردم سوریه در نبود رهبری فعال دموکراتیک و مترقی در صحنه و نبود نمایندگی سیاسی وارد شدن تشکل‌های مخالفین در بازی‌های قدرت‌های خارجی، به بیراهه کشیده شد. سرکوب خونین جنبش و به کارگیری خشونت و کشتار معترضان غیر مسلح از یک سو و اشتیاق گروه‌های جهادی برای گرفتن سهم بیشتر قدرت، باعث سلطه‌یابی گروه‌های مسلح (مربک از سربازان و افسرانی که از ارتش سوریه گریخته و به درگیری مسلحانه با ارتش و با نیروهای امنیتی روی آورده بودند (اعضای به اصطلاح «ارتش آزاد سوریه»)) و نیروهای مسلح وابسته به اخوان المسلمین و القاعده و غیره) در صفوف مخالفان شد. امری که به سرعت عناصر دموکراتیک و توده‌ای را منزوی کرد. کمک‌های مالی و تسلیحاتی قطر به سلفیست‌ها و تشکل‌های وابسته به اخوان در این روند نقش مؤثری داشت. قطر به دنبال موفقیت‌هایش در تونس - مصر و لیبی در راه نفوذ قدرتش در میان گروه‌های جهادی، همان شیوه را در سوریه با اندکی تأخیر به کار گرفت. و از طریق اخوان المسلمین به دنبال جای پائی در «مجلس الوطنی» و «ائتلاف الوطنی» بر آمد. عربستان نیز که در تضاد با قدرت‌های منطقه‌ای چون ایران و ترکیه قرار دارد وارد معرکه شد و به یاری النصر شتافت. و همه اینها آتش بیار معرکه‌ای شدند که اکنون خاموش کردن آن بسیار مشکل می‌نماید. روند جهادی شدن مبارزات مردم سوریه با تشکیل گروه‌های جهادی افراطی که برای تأسیس «الخلافه الراشده» می‌جنگند، مانند داعش و النصر و الجبهة الاسلامیه که گروه معتدل‌تری است

پیشروی داعش در عراق

عراق کشوری تاریخی نیست. با شکست امپراتوری عثمانی و تقسیم مایملک آن، عراق به ملک فیصل از پسران شریف حسین رسید. هویت و همبستگی ملی که زمینه‌آیدنولوژیک دولت- ملت منسجم را می‌سازد در اینجا وجود نداشته است. با کودتای عبدالکریم قاسم در 1958 و کودتاهای بعدی و استیلاي حزب بعث و تکریتی‌ها بر دستگاه دولتی و اعمال زور، این کشور مدتی سرپا نگهداشته شد. تقسیم مذهبی و قومی عراق دو اختلاف بزرگ را در درون عراق دامن زد. اختلاف شیعیان و سنی‌ها از یکسو و نگرش و خواسته‌های ملی کردها از سوی دیگر، کردهای عراق که در کنفرانس سور و لوزان قول استقلال و وحدت کردستان را گرفته بودند. با مخالفت ترکیه و انگلستان شاهد انضمام اقلیمشان به عراق شدند. شیعیان تا سقوط صدام در 2003، از همه ارکان قدرت دور نگهداشته شده بودند. ولی با اشغال عراق و سازماندهی حکومت جدید، قدرت به گروهی از شیعیان با همکاری کردهای طالبانی و بارزانی منتقل شد. از اولین اقدامات برمر (Paul Bremer)، حاکم آمریکایی عراق، اخراج بیش از 400 هزار سرباز و نیروهای اطلاعاتی حزب و ارتش بعثی عراق بود. رها کردن آنها در جامعه و دستوری مبنی بر عدم استخدام تمام کارکنان بخش دولتی وابسته به حزب بعث، علیرغم آنکه بخش کثیری از آنها به اجبار در حزب ثبت نام کرده بودند از خطاهای بزرگی بود که به این اختلافات قومی - مذهبی دامن زد. بعثی زدائی معادل سنی زدائی شد. گروه بحران بین الملل (I. C. G)، اتاق فکری در بروکسل، در گزارشی آمریکا را متهم به ایجاد یک نظام سیاسی بر محور مرزهای فرقه ای و قومی و تبعیض آمیز نسبت به اقلیت سنی کرده است. دستورهای برمر - نه تنها امور اداری و سیاسی را شامل می‌شد بلکه او عراق را به بهشت بازار آزاد نئولیبرال‌ها تبدیل کرد. برای مثال در فرمان 39 به شرکت‌ها اجازه

صادرات بدون محدودیت و مالیات را داد. فرمان شماره 12 همه حمایت‌ها را از محصولات تولیدی و صادراتی حذف کرد. مؤسسات تجاری و صنعتی عراق با چوب حراج به سرمایه‌گذاران خارجی و نخبگان تازه رسیده ای واگذار شدند که طرفدار آمریکا بودند. از همه مهم‌تر نفت عراق بدون اجازه پارلمان، توسط شرکت‌های چند ملیتی بهره‌برداری شده و سود آن به غول‌های نفتی تعلق گرفت. سیاست‌های نئولیبرالی و غارت شرکت‌های خارجی، اشغال و بوروکراسی، همه مردم عراق را نشانه گرفته است. از این رو ما شاهد بروز مخالفت‌هایی به ضد حاکمان و حامیان آمریکائیش در میان شیعیان و کردها و همراهی آنها با سنی‌ها هستیم. اما واکنش رهبران حاکم به این اوضاع تشدید تضادهای فرقه‌ای و مذهبی بود. در این کار تا آنجا موفق شدند که از ایجاد اتحادی دموکراتیک از همه مردم عراق به ضد نظام حاکم و مدافعان امپریالیستش جلوگیری کردند. از دسامبر سال 2010، مالکی، سمت‌های نخست‌وزیر، فرماندهی کل قوای مسلح، وزارت دفاع و وزارت کشور را قبضه کرد. ترس از خلأ مانع هرگونه کوششی برای جاننشینی او می‌شد و او را از پشتیبانی کافی از سوی ایالات متحده و ایران برخوردار می‌نمود. اوپاما از زمان انتخاب خود در سال 2008، خواهان بیرون کشیدن سریع نیروهای خود بود و تهران از بودن مردی توانا در رأس حکومت عراق که می‌کوشید هرگز منافع آن را تهدید نکند خرسند بود.

مالکی بی‌گمان انحصار دست‌یازی به «مبارزه علیه تروریسم» برای جبران فقدان برنامه سیاسی را ندارد. در دنیای عرب، تقریباً همه همتایان او از این امر برای پوشاندن بدترین سوء استفاده‌های خود بهره گرفته‌اند. این شامل حافظ اسد، پدر رئیس‌جمهوری کنونی سوریه، ژنرال‌های الجزایری در سال‌های دهه 1990، معمر قذافی در لیبی یا زین‌العابدین بن علی در تونس می‌شود. در یمن، رییس‌جمهوری علی عبدالله صالح تا زمان سقوطش در سال 2012، یک نظام قدرتمند، بر پایه بهره

برداری از تهدید القاعده بنا کرد. در زمان قیام های موسوم به «بهار عرب» همه نظام های مربوطه، که با کینه و خصومت مردم روبرو شده بودند، به دستاویز مبارزه علیه تروریسم چنگ انداختند اقدامات مالکی نخست وزیر شیعی در سرکوب تظاهرات مسالمت آمیز سنی ها در اعتراض به دستگیری محافظان «رافع العیساوی» از شخصیت های سنی مخالف که با طرح مطالباتی برای شرایط بهتر زندگی و خاتمه دادن به تبعیض استخدام سنی ها در مقامات اداری و حکومتی، همراه بود. شرایط همزیستی بین سنی ها و شیعیان را حاد و حادث کرد. ده ها تن در این تظاهرات کشته و صدها نفر مجروح گردیدند. معترضان در تکریت و الانبار خواستار پایان دادن به فساد، فقر، بیکاری، کمبود آب و برق بودند. شرایطی که در نتیجه یک دهه اشغال نظامی و جنگ داخلی و فساد دستگاه اداری به وجود آمده یا تشدید شده بود. افراطیون سنی مذهب القاعده و داعش نیز به نوبه خویش با سیاست های ترور و ایجاد وحشت در میان شیعیان به این سیاست دامن زدند. بر بستر این شکاف داعش سریعاً رشد کرد. در مرحله اول با سربازگیری وسیع از میان نیروهای رانده شده بعثی، به نیروئی رزمنده که از اطلاعات و آگاهی های فنی خوبی برخوردار بودند، دست یافت و با محکم کردن پایه هایش در سوریه، مهیای حمله به عراق گردید. مدیر سازمان اطلاعات کردستان بنام «روز بهجت» در مصاحبه ای با دیلی تلگراف اظهار داشته که از 5 ماه قبل از حمله داعش به عراق، به مقامات اطلاعاتی آمریکا، CIA و بریتانیا MI6، خبر تدارک حمله داعش را به مناطق جنوبی عراق داده بود. به رغم درز این اطلاعات، مقامات آمریکائی و انگلیسی در استفاده از آنها تعلل کردند. مردم سنی مناطق شمالی عراق که پاسخی از مقاومت های مسالمت آمیزشان در مقابل حکومت مرکزی نگرفته بودند به همراهی روسا و شیوخ قبایل سنی که از حکومت شیعیان دچار ترس بودند، به حمایت فعال از داعش و یا بی طرفی و تسلیم

در برابر سیاست و عملیات آن روی آوردند. در آستانه حمله داعش به موصل نه تنها ارتش عراق در ضعیف ترین وضعیت قرار داشت. بلکه با بیماری طالبانی و اختلاف در بدنه حکومت و سیاست های انحصار طلبانه مالکی و برآمدن مطالبات کردها و مناقشه بر سر نفت اربیل و کرکوک، بحران داخلی عراق در اوج خود بود. نه تنها گروه العراقیه به رهبری ایادی - بلکه گروه مقتدا صدر و کردهای بارزانی خواستار سرنگونی مالکی گردیدند. داعش با کنترل استان الانبار در زمستان گذشته به سرعت در پی استفاده از این وضعیت برآمد. توجه کنیم که مناطق سنی نشین الانبار تا استان نینوا (موصل) و صلاح الدین و بخش هائی از کرکوک با سوریه همجواری و بخشی از الانبار با عربستان و اردن. در نتیجه در استراتژی داعش برای ایجاد امارات اسلامی، این حوزه نقش اساسی دارد. ارتش سرهم بندی شده عراق، در مواجهه با داعش، با دست زدن به کشتار غیر نظامیان و فرار و جا گذاشتن امکانات و مهماتشان، به پیشروی های اولیه داعش مدد رساند. در دی 1392- ژانویه 2014- پس از به آتش کشیدن چادر معترضین در استان های سنی نشین عراق توسط نیروهای امنیتی، و عقب نشینی ارتش از دو شهر رمادی و فلوجه، نیروهای دولت اسلامی عراق و شام از این فرصت استفاده کرده، نیمی از شهر فلوجه و قسمتی از شهر رمادی را به تصرف خود درآوردند و در این دو شهر به ایجاد ایستگاه های ایست و بازرسی مبادرت کردند. افراد مسلح داعش پس از تصرف شهر موصل، دست به غارت بانک های این شهر زدند. این گروه موفق شد حدود 429 میلیون دلار را از بانک های موصل، غارت کند. بدین ترتیب می توان گفت داعش در آن زمان به ثروتمندترین گروه تروریستی در جهان تبدیل شد. پیش از تصرف موصل "دارایی نقدی داعش 875 میلیون دلار" بوده است. بنا به گزارش گاردین پس از تصرف شهر موصل، دارایی های داعش احتمالاً بالغ بر چند میلیارد دلار گردید. پس از غارت بانک ها و مؤسسات مالی و

است. سیاست ارباب، قبل از اشغال یک منطقه با نشان دادن سربریده ها و اعدام های سریع، هدف ترساندن و رماندن نیروهای مقاومت را دنبال می کند. علاوه بر آن باید اذعان کرد که داعش از یک پایگاه اجتماعی در این مناطق برخوردار است و با نشان دادن تصاویر استقبال مردم و شادی آنها حربه تبلیغاتی مهمی در اختیار دارد. بیش از ده هزار پایگاه اینترنتی برای تبلیغ دیدگاه های داعش وجود دارد. این گروه ها با تولید فیلم، انیمیشن، پوستر و تولید تی-شرت و فروش آن در اینترنت، وسیعا در نواحی فقیر نشین و حاشیه ای شهرهای اروپائی، جوانان مسلمان و یا تازه مسلمان را به خود جذب می کنند. نیروهای جهادی داعش به قول فیگارو تا 15 هزار نفر است که حدود 500 نفر آنها فرانسوی هستند. منابع غربی تعداد کل اروپائیان را در میان داعشی ها، تا 3000 نفر برآورد می کنند. بعد از فرانسوی ها، انگلیسی ها، بلژیکی ها و آلمانی ها بیشترین آمار را دارا می باشند. تعداد زیادی از مسلمانان افراطی آذری و چچی نیز به داعش پیوسته اند. حملات داعش به عراق در ماه های اولیه 2014 بسیاری از معادلات استراتژیک برقرار شده را به هم زد. پیشرفت سریع داعش و به خطر انداختن حکومت متمایل به غرب عراق و اقلیم کردستان و اعمال زیاده روی ها و کشتار اقلیت های یزیدی در ایالت سنجار و اجبار مسیحی ها در نینوا - که قرن هاست در این منطقه زندگی می کنند - به مهاجرت و یا تغییر دین، نفرت عمومی را به ضد خود برانگیخت. با تغییر دولت مالکی، شیعیان عراق جبهه مشترکی به ضد داعش تشکیل دادند.

حکومت کردستان عراق نیز برای دفاع از اقلیم خود به جبهه مقابل داعش پیوست. داعش تا زمانی که در سوریه به ضد اسد و ایران می جنگید حلقه ای از استراتژی غرب به ضد روسیه و ایران به شمار می رفت. ولی به مجرد آنکه این نیروی غیر قابل کنترل از مرزهای سوریه به زادگاه اولیه اش باز گشت و سودای خلافت

دستیابی به تجهیزات نظامی موصل باید به دارایی های پیشین داعش مبلغی حدود یک و نیم میلیارد دلار دیگر نیز افزود. داعش در 14 تیر 1393 نخستین محموله های نفت را از میدان نفتی عجیل آغاز و آنها را از منطقه کردستان عراق صادر کرد و 100 تانکر نفت خام را به قیمت حدود 12 تا 14 هزار دلار در مقابل هر تانکر برای تامین مالی عملیات های خود به فروش رساند. شلال عبدالیابان شهردار منطقه توزخوماتو در بیانیه ای گفت: افرادی که نفت را از این گروه می خرند از راه های تحت کنترل این گروه و از طریق شهرهای کفری یا غدیرکرم به پالایشگاه ها یا با هماهنگی ایست های بازرسی از طریق شهر مخمور به منطقه کردستان می رسانند آنها همچنین در این زمان کنترل تمامی میدان های نفتی و گازی مهم سوریه را در استان دیرالزور که هممرز عراق است، در دست داشتند. داعش هر بشکه نفت استان دیرالزور سوریه را به قیمت 12 دلار به فروش می رساند. پیش از این، زمانی که چاه های نفت دیرالزور در دست دیگر گروه های تروریستی قرار داشت، آن ها هر بشکه نفت را معادل 30 الی 50 دلار می فروختند. یکی از منابع اصلی درآمد داعش، نفت و گازی است که از منابع زیر زمینی سوریه غارت می کنند. عمده خریداران این نفت و گاز دلال های سوختی هستند که نفت خریداری شده را به مقصد اروپا و آمریکا روانه می کنند. فروش آزاد و ارزان نفت با کمک ترکیه و سرازیر کردن آن به بازارهای جهانی و خرید اسلحه از همین بازارها، بدون یاری انحصارات و غول های نفتی - نظامی امکان پذیر نیست. در نخستین پیشرفت های داعش، نه تنها عوامل فوق بلکه سیاست تبلیغی و ارباب نیز مؤثر بوده اند. داعش با استفاده از امکانات تکنولوژیک که ترکیه و عربستان و قطر در اختیارش گذاشته بودند از یک سیستم بسیار پیچیده و سریع برای به تصویر کشاندن عملیاتش و پخش آن در میان کاربران شبکه های اجتماعی در سطح جهانی برای تبلیغ و جمع آوری پول برخوردار

که برای همه بازیگران در صحنه غیر قابل قبول می نماید.

داعش و ترکیه

در ترکیه پس از روی کار آمدن اردوغان و گروه اسلام گرایان، رؤیای احیای امپراتوری عثمانی و قدرت هژمونیک ترک ها تقویت شده است. «فضای حیاتی» ترکیه از موصل تا شرق مدیترانه گسترش دارد. فضائی که در آن آب و انرژی برای تحقق این رؤیا به فراوانی یافت می شود. در پی جنبش های موسوم به بهار عربی، ترک ها به النهضت تونس و اخوان المسلمین مصر نزدیک شده از آنها حمایت کردند. دولت ترکیه به دنبال شورش های مردم سوریه به ضد بشار اسد در کنار نظامیان و گروه های اسلام گرای ضد بشار قرار گرفت و در عراق با دفاع از بارزانی و ایاد علاوی به مقابله با مالکی روی آورد. بیشتر، طارق الهاشمی معاون رئیس جمهور عراق به ترکیه فرار کرده و در آنجا پناه گرفته بود. مخالفین دولت ترکیه در حزب «عدالت و توسعه» و حزب «جمهوری خواه خلق» آن دولت را به دخالت در امور داخلی سوریه و کمک به استقرار و رشد داعش در آن کشور کرده اند. دستگیری 4 افسر اطلاعاتی ترکیه در ماه مه 2014 در عراق را نشانی بارز برای مدعای خود می دانند. «قلیچدار اوغلو» رهبر حزب «جمهوری خواه خلق» در این باره می گوید: «ما باید اکنون چوب حمایتان از مخالفان اسد را بخوریم» دولت ترکیه در این سیاست، سرنگونی اسد و تضعیف حکومت مالکی را جستجو می کرد و در پی ایجاد مانعی برای ایران در جدال منطقه ای برای هژمونی است. ترکیه در تقویت داعش، در پی ایجاد بازوئی نظامی، همچون سپاه قدس جمهوری اسلامی ایران، برای پیشبرد مقاصد استراتژیکش در منطقه است. سیاست ترکیه در رابطه با کردها هم تابعی از این استراتژی می باشد. دولت ترکیه با نزدیکی به حزب دموکرات کردستان عراق (PDK)

اسلامی اش را وارد مرحله عمل نمود آمریکا و اروپا، به رغم تردیدهای اولیه شان، تغییر رویه داده و به مقابله با آن شتافتند. با وجود بحث تقسیم سه منطقه ای عراق (کرد، شیعه و سنی نشین) که در طرح جو بایدن معاون رئیس جمهور آمریکا، مطرح شده بود و با وجود آنکه بارزانی ها در تقسیم فدرالی عراق منافی در جهت تأمین استقلال بیشتر برای اقلیم کردستان را می بینند، مجموعه تحولات موجود این آلترناتیو را تقویت نمی کند. به نظر می آید که در اختلاف نظر جناح های مختلف آمریکائی، کفه ترازو به نفع دخالت به ضد داعش در عراق و سوریه چربیده است. حکومت های آمریکا، انگلستان، فرانسه، ترکیه و عربستان سعودی تمایل دارند مبارزه با داعش را به تلاش برای سرنگونی اسد تبدیل کنند و ترکیه به صراحت همکاری خود در مبارزه با داعش را منوط به ایجاد منطقه منع پرواز در سوریه و بسیج نیروها به ضد حکومت بشار کرده است. ترکیه در حالی که از حرکت کردهای ترکیه و عراق برای یاری رساندن به مردم کوبانی جلوگیری می کند یا موانع و کنترل های بسیار شدیدی برپا کرده است، برای آموزش نظامی و تسلیح نیروهای «ارتش آزاد سوریه» و دیگر «جنگجویان آزادی» پایگاه در اختیار آمریکا و متحدانش قرار می دهد.

مسأله تأمین امنیت و ثبات و حفظ مرزهای کنونی برای تأمین حرکت سرمایه و کالا به همان اندازه دسترسی به منابع انرژی و فروش اسلحه مهم است. داعش برای تحقق استراتژی اش در برقراری حکومت اسلامی، حوزه ای را اشغال کرده که از آن فراتر نمی تواند برود. در جنوب به سمت بغداد، تمام شیعیان و حامی درجه اول آنها ایران قرار دارد. در شرق، اقلیم کردستان و در بخش های دیگر اردن و عربستان و ترکیه و حکومت اسد، محدوده هائی ناممکن برای عبور داعش هستند. تداوم این امر، عملاً به تقسیم منطقه براساس خطوط مذهبی- قومی انجامیده و تعادل ناپایداری را به وجود آورده است

تا حدودی این خلأ را پر کند. دولت ایران با توجه به روابط نزدیکی با طالبانی در منطقه جنوبی کردستان عراق که شیعیان ترکمن را نیز شامل می شود، به گسترش حوزه نفوذ جغرافیائی و استراتژیکی اقدام کرده است. همسوئی ایران و آمریکا در حمایت از حکومت عراق و مقابله با داعش در این مرحله، می تواند موانعی بر سر راه استراتژی منطقه ای ترکیه ایجاد کند.

نتیجه گیری

درگیری های سلفی و شیوع و گسترش گروه های جهادی را می توان به قول «سلامه کیله»، مبارز چپ گرای فلسطینی - سوری، «شکل جدیدی از رویارویی با انقلاب های عربی و به عنوان جایگزینی برای انقلاب هایی دانست که بر پایه حرکت مردمی استوار بودند». بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و از بین رفتن چتر حمایتی که بر بالای سر کشورهای چون عراق، لیبی، سوریه و حتی سودان برپا شده بود، اوضاع بین المللی به ضرر دیکتاتوری های مستقر در این کشورها تغییر کرد. غرب در ابتدا سعی کرد با تحبیب سران این کشورها آنها را به حوزه نفوذ خود بکشاند و خلأ حضور شوروی را پر کند. فرانسه و آمریکا از هیچ اقدامی برای نزدیکی و جلب صدام حسین، معمر القذافی، بشار الاسد و سایر دیکتاتورهای عرب چون بن علی و مبارک کوتاهی نکردند. اما وقتی نسیم بهار عربی شروع به وزیدن و پایه های دیکتاتوری های عرب شروع به لرزیدن کرد، آنها با تعویض استراتژی و در پوشش مدافعان حقوق بشر و منادیان آزادی و دموکراسی به دخالت در این کشورها تا حد حمله نظامی به لیبی و سوریه اقدام کردند. «به نظر می رسد که این عمل با غرق کردن منطقه با نیروهای قرون وسطائی در حال انجام شدن است. نیروهائی که توسط قدرت های منطقه ای و بین المللی تحریک می شوند. همه این قدرت ها خواستار خاموشی انقلابند. این نیروها جهت نشر فساد و نابودی به سوریه، عراق، یمن، لیبی و تونس گسیل شدند.

و کمک به مسعود بارزانی رهبر این حزب و خرید نفت کردها به رغم مخالفت پارلمان عراق، به تضعیف دولت مرکزی عراق و ایجاد شکاف در جبهه کردها پرداخت. این در حالی است که جبهه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی، رئیس جمهور سابق عراق، به ایران و حکومت مالکی نزدیک است. ترکیه همین سیاست را در مورد کردهای سوریه اعمال کرده است. بارزانی با کمک ترکیه، «شورای ملی کردهای سوریه» CNKS را با هدف مقابله و سقوط بشار الاسد، به وجود آورده است و در صدد محدود کردن نفوذ «حزب وحدت دموکراتیک» PYD و شاخه واحدهای محافظت مردمی آن YPG نزدیک به «حزب کارگران کرد»، PKK، می باشد. حزب اخیر در منطقه نفوذش به سازماندهی ارگان های دموکراتیک توده ای برای اداره غیر متمرکز شهرها و روستاها پرداخته که در آنها انتخابات دموکراتیک و برابری زنان و مردان در ارگان های اجرائی تضمین شده است. در عین حال استراتژی سقوط اسد را هم رها کرده اند. این کردهای سوریه که عملاً در سه منطقه (روژاوا-ROJAVA) به خودمختاری رسیده اند ترکیه را به هراس انداخته اند همین هاستند که امروز در کوبانی محاصره شده، قهرمانانه با داعش می جنگند. استراتژی ترکیه در این مورد نه تنها سقوط اسد و قطع نفوذ ایران را دنبال می کند بلکه به واسطه حضور قابل ملاحظه PKK، که از سال 1984 با دولت ترکیه در حال جنگ است، جلوگیری از ایجاد یک منطقه کرد نشین مستقل در کنار مرزهایش را نیز در مد نظر دارد چون چنین منطقه ای ناگزیر تقویت PKK را به همراه دارد. بدین ترتیب در مواجهه با داعش و اسد دو گرایش شکل گرفته اند و همین نکته تردیدهای بارزانی را در مقابله با داعش در اوایل کار نشان می دهد. با حمله داعش به اربیل و تهدید اقلیم کردستان این وحدت شکننده با ترکیه به لرزه افتاد. ترکیه از کمک به کردهای بارزانی علیه داعش خودداری کرد رژیم جمهوری اسلامی ایران با دادن اسلحه به کردهای عراق، توانست

(1) - محمد بن عبدالوهاب از طایفه بنو تمیم در 1115 هـ ق- در نجد عربستان به دنیا آمده و می توان او را مؤسس وهابیت و اولین دولت عربستان دانست. او در دمشق به تحصیل پرداخت و از علمای حنبلی آرای ابن تیمیه متوفی در 728 را آموخت و آنها را پذیرفت. او در کتاب عقیده به رد نظریات اشعری- کلامی پرداخت. مخالف هرگونه استفاده از ابزار مدرن و خواهان بازگشت به صدر اسلام و نص قران بود. وهابیون طرفدار او چه در قالب پادشاهی عربستان سعودی و چه در کسوت گروه های جهادی، با اتکا به آرای سلفی او و تغییر روش او در استفاده از تکنولوژی جدید، به گسترش آرای و عقاید ارتجاعی و تقویت قدرت سیاسی شان پرداخته اند.

(2) - ابن تیمیه (641 هـ ش-707 هـ ش)- احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرامی- از علمای سنی و حنبلی است. که در ترکیه کنونی به دنیا آمده و در دمشق زندگی کرده و در همانجا فوت نموده است. ابن تیمیه بر نفی هرگونه تعقل در فهم معنای ظاهر کلام خدا و حمل آن بر معانی لغوی داشت. او اصرار داشت هر آنچه در قران آمده، بره مان معانی لغوی و ظاهری باید حمل شود و کسانی که به دنبال تفسیر و استدلال براساس قرائن و روایات می گردند. تأویلی هستند و از نظر او مردودند. او اجتهاد و استدلال های عقلی و علمی و فلسفه و منطق را رد کرده دشمن سرسخت شیعه و تصوف بود و بر عادی شمردن پیامبر و اولیای الهی اصرار داشت. و زیارت و مقبره و جشن و شادی در تولد پیامبر را نیز نفی می کرد. امری که وهابیون هم بر آن اصرار دارند. از این رو او شیعیان را بدعت گذار و مشرک میدانست که با توسل به پیامبر و ائمه به خدا واصل می شوند. ابن تیمیه مورد نفرت اهل سنت از پیروان شافعی و مالکی و حنفی قرار داشت. از این زاویه او در زمره علمای تکفیری قرار می گیرد.

ما شاهد ویرانگری آنها در سوریه و ارتباطشان با رژیم های واپسگرای منطقه هستیم. اکنون که ویرانگری شان در عراق آشکار شده، معلوم می شود که آنها بزرگترین بار بر دوش ملت ها در انقلاب هایشان هستند. چون این ملت ها در یک آن با دو دشمن مواجهند. که هر دوی آنها با هم به قتل و سرکوبشان می پردازند» (به نقل از سلامه کیله). در استراتژی غرب، دسترسی آسان تر به انرژی و تأمین منابع آن، گشودن بازارهای کالا و سرمایه و حضور نظامی و سیاسی در منطقه ای با اهمیت فوق العاده استراتژیک، نقش درجه اول را بازی می کنند. افزون بر آن محدود کردن منافع سلطه جویانه روسیه که رؤیای بازگشت به دوران شوروی را در سر می پروراند، محدود کردن قدرت منطقه ای ایران و تقویت قدرت اسرائیل نیز در این بازی نقش دارند. «بهار عربی» به کابوسی بدل شده که در آن قربانی اصلی، توده های کارگران و زحمتکشان و مردم بی گناه هستند که به هر طرف روی آورند گوشت قربانی می شوند. توده های عرب، کرد، ترکمان، ترک، آسوری ها بین چکش و سندان گیر کرده اند. اینجاست که قاعده بازی، اهداف و نحوه بازی باید عوض شوند. این عوض شدن ها مستلزم شناخت دقیق نیروهای پیشرو و واپسگرا، اتحاد همه نیروهای انقلابی و پیشرو در مبارزه ای همه جانبه با ارتجاع های محلی، منطقه ای و قدرت های امپریالیستی است. مبارزه با حکومت های سرکوبگر همچون رژیم های عراق، سوریه، عربستان، ایران و ترکیه، مبارزه با سیاست قدرت های استیلاگر و امپریالیست و مبارزه با دار و دسته های رنگارنگ پان اسلامیت مانند داعش که دمل چرکین دیگری بر چهره خاور میانه اند، ابعاد و عرصه های مختلف پیکار کارگران و زحمتشان منطقه و همه انسان هائی را تشکیل می دهند که برای دموکراسی و برای محو ستم و استثمار تلاش می ورزند.

توضیحات:

(3)- اشعری ها از پیروان ابوالحسن اشعری اهل سنت و جماعت که نقل (= قران و سنت) را بر عقل ترجیح می داد (برخلاف خردگرایان معتزله). او می گفت: ایمان تصدیق به قلب است و اقرار به زبان و عمل به ارکان از فروع است. در حدود اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم هجری ابوالحسن اشعری که در نزد قاضی عبدالجبار مکتب اعتزال را فرا گرفته بود و در آن مجتهد و صاحب نظر شده بود، از مکتب اعتزال رو گرداند و به مذهب اهل السنه گرائید و با تسلطی که در مکتب اعتزالی یافته بود، همه اهل السنه را بر پایه های استدلالی خاصی نهاد و مکتب نسبتاً دقیق فکری فراهم آورد. بعدها پیروان اشعری تغییرات زیادی در اندیشه های او به وجود آوردند. او بر خلاف احمد بن حنبل، بحث و استدلال و به کار بردن منطق را در تفسیر قران و سنت جایز می شمرد و از اینجا اهل حدیث دو دسته شدند، اشاعره (اشعری ها) که کلام [بیان دلایل و حجت های عقاید دینی و رد نظرات ضد دینی] را جایز می شمردند و حنابله (حنبلی ها) که آن را حرام می دانستند.

(4)- فهرست مفصلی از این گروه ها را می توان فراهم کرد که ما در اینجا به مهم ترین آنها اشاره می کنیم. نهضت العلماء و گروه محمدیه در اندونزی که در سال های 1965 و 1966 در قتل عام کمونیست های آن کشور (رقمی در حدود نفر 500000 نفر یا بیشتر) و همکاری با نیروهای سوهارتو در سرکوب جنبش کارگری و دموکراتیک نقش مهمی داشتند؛ جبهه اسلامی رستگاری و جریان های مسلح اسلامی مانند گروه اسلامی مسلح، جنبش اسلامی مسلحانه، جبهه اسلامی جهاد مسلحانه، مجمع اسلامی برای دعوت و جهاد، جنبش اسلامی برای تبلیغ و جهاد، ارتش اسلامی رستگاری، جنبش برای دولت اسلامی، گروه سلفی برای تبلیغ و مبارزه، تکفیر و هجرت در الجزایر؛ حماس و جهاد اسلامی در فلسطین؛ حزب الله لبنان؛ جریان القاعده و شاخه های متعدد آن (القاعده در افغانستان و پاکستان، القاعده در یمن، القاعده در مغرب «اکی AQMI»)،

القاعده در کشورهای آسیایی (اندونزی و غیره)؛ گروه های اسلامی مسلح در نیجریه (بوکوحرام) شهاب در سومالی؛ القاعده عراق که بعداً به سازمان «دولت اسلامی عراق» و سپس به داعش تبدیل شد؛ القاعده در سوریه (النصره) و غیره.

(5)- برخی از کتاب های سید قطب توسط روحانیان پان اسلامیست که برخی از آنان به مقامات بسیار بالا در رژیم جمهوری اسلامی رسیدند به فارسی ترجمه شده است: «آینده در قلمرو اسلام» و «فی ظلال القرآن» («در سایه قرآن»، تفسیر در هشت جلد) ترجمه سید علی خامنه ای؛ «ویژگی های ایدئولوژی اسلامی» ترجمه محمد خامنه ای؛ «ما چه می گوئیم» ترجمه سید هادی خسروشاهی، «عدالت اجتماعی در اسلام» ترجمه محمد علی گرامی و سید هادی خسروشاهی

(6)- مودودی و حزب «جماعت اسلامی»، که جامعه مسلمانان سراسر هند (مسلم لیگ) را حزبی غیر دینی می دانستند و به نحوه عملکرد آن اعتراض داشتند، در آغاز خود را از درگیری های میان این حزب و حزب کنگره، که در سلطه هندوها بود، کنار کشیدند. جماعت اسلامی به تدریج از حزبی حاشیه ای به یکی از مهم ترین احزاب سیاسی پاکستان بدل شد و در رویدادهای سیاسی پاکستان، به ویژه از زمان ضیاء الحق به بعد بسیار تأثیرگذار بوده است. اینک جماعت اسلامی در سراسر پاکستان، به ویژه کراچی و پیشاور و مناطق قبایلی در ایالت سرحد، نفوذ بسیاری دارد و در تمام امور سیاسی تأثیرگذار است و همین امر زمینه را برای رشد بیشتر اسلام گرایی در پاکستان فراهم کرده است. مودودی خواهان بازگشت به سنت های اسلامی و اسلام راستین بود و عقیده داشت که اسلام، به عنوان دینی متمدن، در صورتی موفق می شود که مسلمانان موانع موجود بر سر راه رشد فرهنگ و سنت اسلامی را از میان بردارند و این کار جز با بازگشت به قرآن میسر نمی شود.

طبقات جامعه سرمایه داری و ویژگی های ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران

سهراب شباهنگ

شهریور و مهر 1393

[بخش اول این مقاله در خیزش شماره 35 درج شده

است.]

بخش 2

ساختار طبقاتی جامعه ایران

آنچه در مورد طبقات مختلف جامعه سرمایه داری گفتیم و مبنای روش ما در مورد محاسبه وزن نسبی طبقات جامعه آمریکا قرار گرفت، در خطوط کلی خود در مورد ایران نیز صادق است. یعنی در جامعه سرمایه داری ایران نیز طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار طبقات اصلی جامعه را تشکیل می دهند و برای توصیف کامل جامعه ایران و ترکیب طبقاتی آن باید وزن و جایگاه خرده بورژوازی (شهر و روستا) و زمینداران را نیز در این جامعه تعیین کرد. طبیعتاً وزن نسبی طبقات از نظر جمعیت نگاری و نیز به لحاظ اقتصادی - اجتماعی و سیاسی در کشورهای مختلف سرمایه داری متفاوت اند.

طبقه کارگر ایران

برای محاسبه جمعیت کارگران مزدی ایران، داده های «نتایج آمارگیری نیروی کار - 1390» از انتشارات مرکز آمار ایران به طور مشخص جدول شماره 3 الف: «شاغلان 10 ساله و بیش تر برحسب جنس، گروه های عمده شغلی به تفکیک وضع شغلی»، را مبنای بررسی قرار می دهیم. سپس برای محاسبه دقیق تر جمعیت کارگران مزدی از دیگر داده های همین منبع یعنی «شاغلان 10 ساله و بیش تر برحسب جنس، گروه های عمده فعالیت اقتصادی به تفکیک وضع شغلی» و نیز داده های وزارت تعاون، کار و امور اجتماعی و صندوق

سیاست ها باید در جهت ایمان اسلامی باشد و تأسیس «دولت اسلامی» می تواند حلال تمام مشکلات مسلمانان باشد. در اسفند 1327/ مارس 1949، «قرارداد مقاصد» به تصویب دولت رسید تا مبنای قانون اساسی پاکستان قرار گیرد. براساس این قانون، حاکمیت از آن خدا شناخته شد و تمام قوانین می بایست طبق قرآن و شریعت می شد. تصویب این قانون پیروزی بزرگی برای مودودی به شمار می آمد. رئیس جمهوری مکلف بود جامعه مسلمانان را براساس قوانین اسلامی بازسازی کند و نگذارد هیچ قانونی در مخالفت با قوانین اسلامی قرآن و سنت اجرا شود. رئیس جمهوری موظف بود کمیسیونی تشکیل دهد تا توصیه های اسلامی لازم را در اختیار او قرار دهد. در 28 اسفند 1334/ 18 مارس 1956، مودودی درخواست کرد که جلسه مجلس شورای جماعت اسلامی تشکیل شود. وی در این جلسه، خواهان تصویب قانون اساسی در شورا گردید. به این ترتیب، جماعت اسلامی، این قانون اساسی را به رسمیت شناخت. در 1352 ش/ 1973، در قانون اساسی جدید پاکستان، عنوان این کشور به جمهوری اسلامی پاکستان تغییر یافت.

منابع و نوشته هایی که از آنها برای تهیه این مقاله

استفاده شده است:

- 1- لوموند دیپلماتیک ژوئیه 2014 و سپتامبر 2014
- 2- www.rohama.org
- 3- www.mehrnews.com
- 4- امین حصوری Praxies.org
- 5- sara Daniel- Le Nouvel Observateur سپتامبر 2014
- 6- <http://www.mashregnews.ir> نوامبر 2014
- 7- ایران فردا 15 مرداد 1393
- 8 - مجله مهرنامه شماره 36 تیر ماه 13

تأمین اجتماعی استفاده می کنیم. نخست نظری به جدول 3 الف می اندازیم:

جدول 3 الف شاغلان 10 ساله و بیش تر برحسب جنس، گروه های عمده شغلی به تفکیک وضع شغلی (هزار نفر)

مزد و حقوق بگیران بخش عمومی	بخش خصوصی						کل	گروه های عمده شغلی
	مزد و حقوق بگیران تعاونی	کارکنان فامیلی بدون مزد	مزد و حقوق بگیران	کارکنان مستقل	کارفرمایان	جمع		
3564	20	1377	7969	6766	814	16946	20510	مرد و زن
224	1	2	106	38	152	300	523	قانونگذاران، مقامات عالی رتبه و مدیران
1142	1	1	472	95	25	593	1736	متخصصان
386	3	6	394	209	21	633	1019	تکنیسین ها و دستیاران
533	3	4	437	21	5	472	1005	کارمندان امور اداری و دفتری
205	3	116	830	1395	133	2477	2682	کارکنان خدماتی، فروشندگان فروشگاه ها و بازارها
17	4	910	201	1889	163	3166	3183	کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری
138	1	158	1900	1400	273	3732	3869	صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط
195	2	20	1048	1263	29	2362	2557	متصدیان (اپراتورها) ماشین آلات و دستگاه ها، مونتاژکارها و رانندگان وسایل نقلیه
234	2	159	2578	455	13	3208	3442	کارگران ساده
0	490	0	-	2	0	2	492	سایر و اظهار نشده

بدین سان در سال 1390، کل جمعیت مزد و حقوق بگیر بخش های خصوصی و عمومی بدون «قانونگذاران، مقامات عالی رتبه و مدیران» برابر 106 - 11553 = 11222 (+1) + 224 هزار نفر یا 11 میلیون و 222 هزار نفر بود.

حال برای تعیین جمعیت کارگران باید جمعیت کل نیروهای مسلح (ارتش، پاسدار، نیروهای انتظامی، بسیج و غیره) را نیز از رقم 11222 هزار نفر که در بالا به دست آوردیم کم کنیم.

در آمارهای رسمی، جمعیت کل نیروهای مسلح را نمی توان پیدا کرد. در برخی منابع خارجی مانند گلوبال فایر پاور (<http://www.globalfirepower.com>) داده هایی در مورد نیروهای مسلح ایران وجود دارد که

طبق این جدول، در سال 1390 کل جمعیت مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی 7969 هزار نفر و کل مزد و حقوق بگیران بخش عمومی 3564 هزار نفر و کل مزد و حقوق بگیران بخش تعاونی حدود 20 هزار نفر بودند. یعنی در این سال در مجموع 11553 هزار نفر (11 میلیون و 553 هزار نفر) مزد و حقوق بگیر وجود داشته است. طبق همین جدول 106 هزار نفر از مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی، 224 هزار نفر از مزد و حقوق بگیران بخش عمومی و حدود 1000 نفر از مزد و حقوق بگیران بخش تعاونی را «قانونگذاران، مقامات عالی رتبه و مدیران» تشکیل می دادند که آنها را نباید جزء طبقه کارگر به حساب آورد.

کارگری» به «کل جمعیت اقتصادی فعال» در سال 1390 به $0.558 = \frac{13045}{23388}$ و یا 55.8% می‌رسید. به عبارت دیگر، کارگران مزدی در سال 1390 اکثریت مطلق جمعیت فعال اقتصادی کشور را تشکیل می‌دادند. در سال 1390 این 13045 هزار نفر کارگر با اعضای خانواده هایشان جمعیتی بین 40 تا 42 میلیون نفر یا تقریباً 56% کل جمعیت کشور را دربر می‌گرفتند. در سال 1390، جمعیت طبقه کارگر، در معنی وسیع اجتماعی آن، از این هم بیشتر بوده است زیرا ما کارگران بازنشسته صندوق تأمین اجتماعی و صندوق بازنشستگی دولتی و کارگران از کار افتاده و کارگرانی که از هیچ صندوق تأمین اجتماعی مستمری نمی‌گیرند را به حساب نیاورده ایم. با در نظر گرفتن این موارد جمعیت کل طبقه کارگر در سال 1390 به بیش از 60% جمعیت کشور در سال 1390 می‌رسید.

جدول زیر توزیع تقریبی کارگران مزدی را برحسب رشته‌های مختلف فعالیت اقتصادی - اجتماعی نشان می‌دهد.

براساس تخمین ما، «اشرافیت کارگری» در ایران در سال 1390 جمعیتی در حدود 500 هزار نفر از کل جمعیت کارگران شاغل را تشکیل می‌داد.

دقیق، به روز و کامل نیستند. از این رو باید به دنبال داده‌های منابع داخلی که ممکن است به طور غیر مستقیم حاوی اطلاعات کامل تری در زمینه جمعیت کل نیروهای مسلح باشند رفت. ما بر اساس یک بررسی غیر مستقیم، رقم 1055 هزار نفر (1 میلیون و 55 هزار نفر) را برای کل نیروهای مسلح (ارتش، پاسدار، نیروهای انتظامی و بسیجی استخدامی) به دست آورده ایم. (11)

با کم کردن 1055 هزار نفر جمعیت نیروهای مسلح از 11222 هزار نفر مزد و حقوق بگیر بدون مدیران و مقامات عالی که در بالا محاسبه کردیم جمعیت کل مزد و حقوق بگیران بدون مدیران و مقامات عالی و بدون افراد نیروهای مسلح در سال 1390 برابر 11222 - 10167 = 1055 هزار نفر خواهد شد. این رقم، یعنی 10 میلیون و 167 هزار نفر را می‌توان تعداد کارگران شاغل در کل رشته‌های مختلف صنعتی، کشاورزی و خدمات (بدون مدیران و مقامات عالی رتبه و بدون نیروهای مسلح) در سال 1390 دانست. (12).

اگر جمعیت کارگران بیکار در سال 1390 را که طبق «نتایج آمارگیری نیروی کار - 1390»، 2878 هزار نفر اعلام شده به عده کارگران شاغل بیافزاییم کل «جمعیت فعال اقتصادی کارگری» در سال 1390 به دست خواهد آمد که برابر خواهد بود با: 13045 = 2878 + 10167 هزار نفر. (13)

با توجه به اینکه کل جمعیت اقتصادی فعال ایران در سال 1390 برابر 23388 هزار نفر (23 میلیون و 388 هزار نفر) بود، نسبت «جمعیت اقتصادی فعال

جدول 3 جمعیت کارگران شاغل در رشته‌های مختلف فعالیت اقتصادی و اجتماعی (هزار نفر)

رشته فعالیت	کشاورزی، شکار، جنگلداری و شیلات،	صنعت، معدن، آب و برق و گاز	ساختمان، حمل و نقل	عمده فروشی، خرده فروشی و تعمیرات	آموزش	بهداشت و مددکاری اجتماعی	مستغلات، اجاره و فعالیتهای کسب و کار	بانک ها و مؤسسات مالی	هتل و رستوران	خدمات عمومی و شخصی
تعداد	648	2593	2354	1048	1195	496	430	222	148	466
درصد	6.4	24.8	22.5	10.0	11.4	4.7	4.2	2.2	1.4	4.6

طبقه سرمایه دار ایران

منظور ما از طبقه سرمایه دار نه تنها صاحبان سرمایه های تولیدی و تجاری و بانکی بلکه کلیه کسانی است که در امر تخصیص و اداره سرمایه ها و نیروی کار متناظر آنها قدرت تصمیم گیری دارند و به خاطر چنین موقعیتی می توانند ارزش اضافی کارگران را به صورت سود بنگاه یا حق السهم سرمایه شان و یا در شکل حقوق و پاداش های گزاف و غیره تصاحب کنند. به بیان دیگر، طبقه سرمایه دار علاوه بر صاحبان خصوصی سرمایه های صنعتی، تجاری و بانکی، مدیران عالی رتبه بنگاه های خصوصی و عمومی و نهاد های اقتصادی وابسته به ولی فقیه و مؤسسات مذهبی را نیز در بر می گیرد. افزون بر آن مدیران و مقامات بالای نظامی و غیر نظامی ادارات و مؤسسات دولتی و عمومی اعم از روحانی و غیر روحانی یعنی تمام کسانی که به لحاظ سیاسی، اداری و قضائی قدرت تصمیم گیری و تدوین و تصویب قوانین و مقررات و اجرای آن را دارند جزء طبقه سرمایه دار به حساب می آیند.

برخی از جامعه شناسان که خود را مارکسیست یا دست کم طرفدار تحلیل ساختار طبقاتی جامعه بر اساس روش مارکس و درک اقتصادی - اجتماعی - سیاسی مارکسی از طبقات می دانند، مدیران عالی رتبه را جزء طبقه سرمایه دار به حساب نمی آورند (مانند اریک آلین. رایت جامعه شناس آمریکائی). آنها قبول دارند که حقوق و مزایای دریافتی مدیران عالی رتبه بسیار بیشتر از کاری است که انجام می دهند و این اضافه دریافتی های آنها از محل ارزش اضافی استثمار شده از کارگران تأمین می شود، اما چون این مدیران رسماً مالک وسایل تولید نیستند (هرچند شمار روز افزونی از آنها مقدار قابل توجهی سهام نیز دارند)، آنها را سرمایه دار به حساب نمی آورند. ما بر اساس تعریفی که از طبقات در آغاز این نوشته ارائه دادیم و تحلیل خود را بر آن استوار کردیم، جایگاه افراد در سازمان اجتماعی تولید و از

جمله تقسیم کار اجتماعی (کار فکری و بدنی، تصمیم گیری و اجرا و غیره)، نحوه روابط افراد با وسایل تولید، قدرت تخصیص منابع و غیره را مبنا قرار دادیم. با این ترتیب، مدیران عالی رتبه جانشین مالکان وسایل تولید یا سرمایه داران (یا در مواردی زمینداران) هستند و تا آنجا که به رابطه شان با نیروی کار، وسایل تولید، تخصیص منابع و حتی تقسیم سود، رابطه با سرمایه داران و مدیران دیگر، رابطه با دولت و غیره مربوط می شود، مدیران عالی رتبه درست مانند خود مالک وسایل تولید (و حتی غالباً «بهتر» از او تا آنجا که به حفظ و گسترش سرمایه مربوط می شود) عمل می کنند. مارکس سرمایه دار را سرمایه شخصیت یافته یا تجسم سرمایه می داند، به این اعتبار مدیر بنگاه سرمایه داری نیز مانند سرمایه دار، و حتی به نحوی کارا تر از او، نقش «سرمایه شخصیت یافته» را در جامعه سرمایه داری ایفا می کنند.

مدیران عالی رتبه بنگاه های دولتی نقشی مشابه مدیران بنگاه های خصوصی بازی می کنند و تقریباً در تمام کشورها گاه در بخش دولتی و گاه در بخش خصوصی به انجام وظیفه خدمت به سرمایه اشتغال دارند. سرمایه دولتی، مانند کل دستگاه دولتی، در خدمت کل طبقه سرمایه دار است و مدیران بخش های مختلف سرمایه دولتی نیز، مانند مدیران عالی رتبه خصوصی و مانند سرمایه داران خصوصی، چیزی جز سرمایه شخصیت یافته نیستند. سهم روز افزونی که مدیران عالی رتبه خصوصی و دولتی از ارزش اضافی کارگران می برند ناشی از جایگاه آنها در سازمان اجتماعی تولید و سازمان عمومی سرمایه است. برای بررسی موقعیت طبقاتی گروه ها و افراد باید جایگاه و نقش آنها را نه تنها در درون روابط مستقیمی که در چارچوبش عمل می کنند بلکه افزون بر آن در ارتباط این روابط و این عمل با چارچوب کلی روابط تولیدی و طبقاتی اجتماعی مورد مطالعه قرار داد. این امر در مورد نهادهای غیر اقتصادی، مانند نهادهای سیاسی، حقوقی و به ویژه

نفر به دست می آید. در این سال از 483 هزار نفری که حساب کردیم، 331 هزار نفر مدیران و بوروکرات های تراز بالای بخش های دولتی و شبه دولتی و خصوصی و 152 هزار نفر بخشی از کارفرمایان بخش خصوصی را تشکیل می دادند. اگر بخواهیم این جمعیت 483 هزار نفری را برحسب بخش خصوصی و عمومی تفکیک کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که در سال 1390 مجموع 259 هزار نفر از آنان به بخش خصوصی و 224 هزار نفرشان به بخش عمومی تعلق داشتند.

حال می کوشیم بقیه جمعیت کارفرمایان سرمایه دار را که در رقم بالا منظور نشده اند حساب می کنیم. طبق جدول «نتایج آمارگیری کار - 1390» تعداد کل کارفرمایان برحسب گروه های مختلف شغلی جمعیتی معادل 814 هزار نفر را تشکیل می داده است. از این 814 هزار نفر، قبلاً 152 هزار نفر را (که از نظر مرکز آمار در زمره مدیران و مقامات عالی رتبه آمده بودند) حساب کرده ایم.

اکنون ببینیم از بقیه کارفرمایان یعنی از $814 - 152 = 662$ هزار کارفرما (که قاعدتاً کارفرماهای کوچک و متوسط بوده اند) چه تعدادشان را می توان بورژوا و چه تعداد را خرده بورژوا تلقی کرد. ما فرض می کنیم صاحبان کارگاه های با کمتر از 4 شاغل را بتوان خرده بورژوا نامید. (کارگاه های دارای 1، 2 یا 3 شاغل با این فرض در نظر گرفته شده اند که در چنین کارگاه هایی عموماً خود صاحب کارگاه هم کار می کند و کار خود او برای گذران زندگی اش لازم است، یعنی تنها با استثمار یک یا دو کارگری که در استخدام دارد قادر به زندگی نیست. البته در مواردی ممکن است تعداد کارگران او 4 نفر باشند و در مواردی حتی استثمار یک کارگر هم او را از کارکردن معاف کند. از سوی دیگر کارفرمای یک کارگاه 5 نفره یا حتی 10 نفره و بالاتر هم ممکن است کار کند - و نه تنها کار سازماندهی و اداره کارگاه. اما به رغم اینکه کار می کند او را سرمایه دار می نامیم زیرا بدون کارکردن و با استخدام یک مدیر

ساختار دولتی حاکم بر جامعه صادق است. مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست می نویسند: «قوه مجریه دولت مدرن چیزی جز کمیته اداره امور عام کل بورژوازی نیست». این حکم را در مورد قوه قانونگذاری و قوه قضائی هم می توان تعمیم داد. طبقه صرفاً مفهومی اقتصادی نیست بلکه مفهومی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است.

بنا بر آنچه گفته شد ما نه تنها سرمایه داران و مدیران عالی بنگاه های خصوصی بلکه مدیران عالی بنگاه های عمومی و مقامات بالای اجرائی (اداری و نظامی)، قضائی و قانونگذاری را جزء طبقه سرمایه دار می دانیم.

برای محاسبه شمار تقریبی اعضای طبقه سرمایه دار در ایران می توان جدول «نتایج آمارگیری نیروی کار - 1390» را مبنای بررسی قرار داد.

در این جدول، یک سطر یعنی «قانونگذاران، مقامات عالی رتبه و مدیران» و یک ستون یعنی «کارفرمایان»، حاوی بخش بسیار مهمی از اطلاعات مورد نیاز ما برای محاسبه جمعیت طبقه سرمایه دار یا بورژوازی در ایران است. روشن است که باید اطلاعات تکراری و اطلاعات نامربوط را حذف کرد. مجموع جمعیت های سطر «قانونگذاران، مقامات عالی رتبه و مدیران»، و ستون «کارفرمایان» به شرط آنکه اطلاعات تکراری و نامربوط را حذف کنیم مجموع کارفرمایان، مقامات عالی رتبه و مدیران (و یا بخش اعظم آنها) را به ما خواهد داد.

از جمعیت متناظر با سطر «قانونگذاران، مقامات عالی رتبه و مدیران» که 523 هزار نفر را در بر می گیرد رقم 38 هزار «کارکن مستقل» و 2 هزار نفر کارکن فامیلی بدون مزد را کم می کنیم چون اینها جزء طبقه سرمایه دار نیستند.

در نتیجه در سال 1390 جمعیت «قانونگذاران، مقامات عالی رتبه و مدیرانی» که کارکن مستقل و کارکن فامیلی بدون مزد نبودند، برابر $483 = (38 + 2) - 523$ هزار

برقرار باشد. براساس این فرض می توان گفت که از 662 هزار کارفرما در سال 1390 حدود 15% صاحب کارگاه های دارای 4 کارکن به بالا بوده اند که آنها را سرمایه دار به حساب آورده ایم. 15% جمعیت 662 هزار نفری تقریباً 100 هزار نفر می شود و 562 هزار کارفرمای باقی مانده را که صاحب کارگاه های 1 تا 3 نفر شاغل (یعنی دارای 1 تا 2 کارکن غیر از صاحب کارگاه) هستند می توان خرده بورژوا به حساب آورد. در نتیجه می توان گفت که جمعیت بورژوازی ایران در سال 1390 معادل $583 = 483 + 100$ هزار نفر و یا با توجه به خطای محاسباتی رقمی بین 550 تا 600 هزار نفر بوده است. این جمعیت حدود 2.5% جمعیت فعال اقتصادی کشور بود و بورژواها با خانواده هایشان جمعیتی بین 1.5 تا 2 میلیون نفر را تشکیل می دادند. جمعیت بورژوازی بزرگ ایران در سال 1390 از 20 تا 25% جمعیت کل طبقه بورژوا تجاوز نمی کرد یعنی بین 110 تا 150 هزار بورژوازی بزرگ از کل جمعیت فعال اقتصادی کشور بود که با خانواده هایشان جمعیتی بین 350 تا 500 هزار نفر را تشکیل می داد.

محاسبه تقریبی جمعیت زمینداران بزرگ

طبق داده های بالا می بینیم که در سال 1382 از کل خانوارهای معمولی بهره بردار 231280 خانوار یعنی 23.1 درصد آنها بی زمین بوده اند. اعضای کارکن این خانوارهای بی زمین (که رقمی در حدود دست کم 1.5 میلیون را تشکیل می دادند) یا به صورت کارگر کشاورزی در واحدهای بزرگ کشاورزی یا به صورت کارگر فصلی برای زمینداران بزرگ و بورژوازی دهقانی و دهقانان مرفه اشتغال داشتند و یا اینکه قطعه زمینی از زمینداران بزرگ یا دهقانان مرفه اجاره می کردند. (14)

جدول زیر توزیع زمین های زراعی زیر کشت برحسب بهره برداری مختلف را نشان می دهد. این جدول

برای سازماندهی و اداره کارگاهش، یعنی صرفاً از طریق استثمار کارگران کارگاهش، نیز می تواند زندگی کمابیش مرفهی داشته باشد. نکته دیگر اینکه در مقیاس کارگاه های کوچک مرز بین خرده بورژوازی مرفه و سرمایه دار کوچک عبور پذیر است و گذار از یکی به دیگری نسبتاً به آسانی صورت می گیرد. اگر از 662 هزار کارفرما جمعیت کارفرماهای کارگاه های دارای 1، 2 و 3 شاغل را کم کنیم بقیه را می توان سرمایه دار تلقی کرد و به جمعیت 483 هزار نفری بالا افزود تا جمعیت کل بورژوازی ایران (اعم از کارفرمایان و مدیران بخش خصوصی و مدیران بخش های عمومی و مقامات بالای سیاسی و اداری) به دست آید. تعداد کارفرمایان کارگاه های 1 تا 3 نفر در سال 1390 در دسترس نیست، اما می دانیم که کارگاه هایشان اکثریت عظیم کارگاه های کوچک را تشکیل می دهند. در «سرشماری عمومی کارگاهی سال 1381، نتایج تفصیلی» از انتشارات مرکز آمار، کارگاه های دارای 1 تا 3 کارکن 85.52% کل کارگاه را دربر می گرفتند. فرض می کنیم که این نسبت در سال 1390 هم برای کارگاه ها و هم جمعیت کارفرمایان واحدهای کوچک

طبق داده های مرکز آمار ایران - منتشر شده در سالنامه آماری کشور (1391)، در سال 1382 در ایران 4332423 بهره برداری کشاورزی وجود داشته که به صورت زیر طبقه بندی شده اند:

- 3471972 خانوار معمولی بهره بردار ساکن روستا که 2669660 خانوار از آنها صاحب زمین بوده اند و 802312 خانوار بی زمین.
- 816104 بهره بردار غیرساکن که 12382 واحد از آنها بی زمین بوده اند.
- 36239 خانوار معمولی غیر ساکن که 36236 خانوار آنها بی زمین بوده اند.

قلمستان ها و نیز زمین های آیش منظور نشده اند. بنابراین طبیعی است که این جدول کل بهره برداری ها و کل جمعیت شاغل در کشاورزی در سال 1382 را دربر نمی گیرد اما حدود 65% آنها را شامل می شود. از این نظر نسبت های محاسبه شده با تقریب خوبی برای کل جمعیت کشاورزی قابل تعمیم هستند.

براساس داده های کشاورزی در جدول 4-6 سالنامه آماری 1391 تنظیم شده اما داده ها مربوط به سال 1382 هستند و داده های جدیدتری در این زمینه در دسترس نیستند.

در این جدول نه تمام زمین های کشاورزی بلکه تنها زمین های زیر کشت محصولات زراعی سالانه بر حسب بهره برداری ها به حساب آمده اند و باغ ها و

توزیع زمین های زراعی زیر کشت بر حسب بهره برداری مختلف (جدول 4)

درصد	کل مساحت زمین زیر کشت (هکتار)	درصد	شمار کل بهره برداری ها	مساحت کل هر بهره برداری	
19.7	2292403	65.7	1735532	کمتر از 5 هکتار	دهقانان فقیر (*)
19.5	2271691	17.4	459339	5 هکتار تا کمتر از 10 هکتار	دهقانان متوسط
22.1	2576157	10.7	281900	10 هکتار تا کمتر از 20 هکتار	دهقانان ثروتمند
15.2	1767876	4	105398	20 هکتار تا کمتر از 35 هکتار	بورژوازی دهقانی و زمینداران متوسط
23.5	2738900	2.2	57316	بالاتر از 35 هکتار	زمینداران بزرگ و سرمایه داران کشاورزی حقیقی یا حقوقی
100	11647027	100	2639486		کل

(* پانوش 15 را ملاحظه کنید)

دو گروه اساسا در بهره برداری های بالاتر از 20 هکتار یافت می شوند که آنها را به دو دسته 20 هکتار تا کمتر از 35 هکتار و بهره برداری های بالاتر از 35 هکتار تقسیم کرده ایم. در میان دسته اول که شامل 105398 بهره برداری است احتمالا بهره برداری هائی که در آنها صاحب زمین خود و خانواده اش با استخدام کارگران فصلی یا دائمی به کار کشاورزی مشغولند بیشترند. دسته دوم شامل بهره برداری هائی است که صاحبان آنها ممکن است اشخاص حقیقی یا حقوقی (مانند شرکت های بزرگ کشاورزی و یا کشت و صنعت های متعلق به دولت، بنیادها، آستان قدس رضوی و دیگر مؤسسات مذهبی، ستاد اجرائی فرمان امام، سپاه پاسداران، ارتش و مؤسسات وابسته به آن، موقوفات و یا زمین ها، مؤسسات و املاک کشاورزی مالکان بزرگ خصوصی

تعداد کل بهره برداری های زیر کشت محصولات سالانه زراعی در سال 1382 برابر 2639486 واحد بوده است. این رقم به معنی کل خانوارهای دهقانی و یا کل فعالان در کشاورزی نیست. در داده های فوق جمعیت دهقانان بی زمین در نظر گرفته نشده است و جمعیت کارکنان فامیلی بدون مزد نیز به حساب نیامده است. پائین تر، در بررسی وضعیت خرده بورژوازی، به جمعیت دهقانی در سال 1390 خواهیم پرداخت.

منظور ما در اینجا به دست آوردن تخمینی در مورد تعداد زمینداران بزرگ کشاورزی در جامعه سرمایه داری ایران است یعنی کسانی که یا بهره برداری های بزرگ خود را به کشاورزان سرمایه دار اجاره می دهند و یا خود با استخدام کارگر کشاورزی فصلی یا دائمی بهره برداری های کشاورزی شان را اداره می کنند. این

می دادند در حالی که سهم آنها از کل زمین های کشاورزی در سال 1382، به 25.6% می رسید (مساحت کل زمین های زیرکشت و آیش و باغ ها و قلمستان ها تقریبا به 17.7 میلیون هکتار بود). به عبارت دیگر در سال 1382، 25.6% کل زمین های کشاورزی تنها به 1.7% بهره برداری ها تعلق داشت.

در سال 1382 جمعیت زمینداران بزرگ (چه آنهایی که خود در فعالیت کشاورزی فعال و در آن سرمایه گذاری کرده بودند و چه آنهایی که زمین هایشان را اجاره داده بودند) در کل جمعیت فعال اقتصادی را می توان در حدود 100 تا 160 هزار نفر فرض کرد (بین 0.4% تا 0.7% جمعیت فعال اقتصادی). البته بخشی از اینان (به ویژه زمینداران حقوقی) هم زمیندار و هم سرمایه دار بوده اند.

ما پائین تر به جایگاه اقتصادی زمینداران (روستا و شهر) و نقش اجاره و زمین در اقتصاد ایران خواهیم پرداخت.

خرده بورژوازی شهر و ده

گروه های مختلف خرده بورژوازی شهری در ایران عبارتند از پیشه وران و صنعتگران کوچک، دکان داران، بخش مهم صاحبان مشاغل آزاد (مانند پزشکان و دیگر مشاغل مربوط به بهداشت و درمان که مطب و محل کار خود را دارند، بخشی از وکلای دادگستری، رانندگان تاکسی و دیگر وسایل نقلیه که صاحب وسیله کار خود هستند یا آن را اجاره می کنند و مانند آنها) و نیز صاحبان کارگاه های کوچک که خود نیز کار تولیدی انجام می دهند و بخش وسیعی از نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران و غیره. خرده بورژوازی روستا را اساسا دهقانان خرده مالک تشکیل می دهند. البته در روستاها نیز پیشه وران و صنعتگران و دکان داران و رانندگان اتوبوس و مینی بوس و وانت و کامیون غیره که صاحب یا شریک خودروهای شغلی خود هستند و نیز برخی مشاغل آزاد دیگر وجود دارند.

غیر از اینهایی که ذکر شد) باشند. طبق داده های مرکز آمار ایران در سال 1382 تعداد کل شرکت های رسمی و مؤسسات عمومی کشاورزی 8107 واحد بوده که 763 واحد آن شرکت های بدون زمین بوده اند. در مورد مساحت کل زمین های کشاورزی متعلق به این شرکت ها و مؤسسات عمومی، آماری در دست نداریم.

طبق جدول بالا عده کل بهره برداری های بالاتر از 35 هکتار در سال 1382 برابر 57316 شخص حقیقی یا حقوقی بود که نزدیک دو میلیون و هفتصد و سی و نه هزار هکتار زمین داشتند (به طور متوسط حدود 48 هکتار برای هر بهره برداری بزرگ). آنها تنها 2.2% بهره برداری های کشاورزی را نمایندگی می کردند اما مالک 23.5% کل زمین های کشاورزی بودند. این 57316 شخص حقیقی یا حقوقی نزدیک 400 هزار هکتار زمین بیش از کلیه زمین های متعلق به بیش از یک میلیون و هفت صد هزار خانوار دهقانی فقیر داشتند. اگر کل بهره برداری های بالاتر از 20 هکتار را در نظر بگیریم (که شامل بهره برداری های بورژوازی دهقانی و بهره برداری های بسیار بزرگ می شود)، این بهره برداری ها در سال 1382 مجموعا حدود 162 هزار واحد یعنی حدود 6.2% کل بهره برداری های کشاورزی را تشکیل می دادند در حالی که مالک 38.7% زمین های زیر کشت بودند که تقریبا معادل کل زمین های حدود 2 میلیون و 300 هزار خانوار دهقانی فقیر و متوسط بود.

اگر علاوه بر زمین های زیر کشت محصولات سالانه، زمین های آیش و باغ ها و قلمستان ها را نیز در نظر بگیریم، در سال 1382 تعداد بهره برداری های با مساحت بیش از 35 هکتار برابر 59788 واحد و مساحت کل زمین های این بهره بره برداری ها 4517952 هکتار (تقریبا 4.52 میلیون هکتار) و مساحت متوسط هر بهره برداری 75.6 هکتار بوده است. 59788 بهره برداری با مساحت بالای 35 هکتار تنها 1.7% کل بهره برداری های کشاورزی را تشکیل

با توجه به جدول 4 در مورد لایه بندی دهقانان در سال 1382، می بینیم که دهقانان فقیر و متوسط 83% و دهقانان ثروتمند 10.7% کل بهره برداران کشاورزی را تشکیل می دادند. اگر بورژوازی دهقانی و زمینداران بزرگ را کنار بگذاریم دهقانان فقیر و متوسط حدود 88% جمعیت دهقانی را تشکیل می دادند. در سال 1390 این نسبت ها احتمالاً متفاوت بوده اند ولی ما به خاطر نداشتن اطلاعات نمی توانیم در این باره چیزی بگوئیم. همچنین تا آنجا که می دانیم در مورد لایه بندی خرده بورژوازی شهری اطلاعات دقیق و کاملی در دست نیست. اما با توجه به دهک های درآمدی در سال 1390 با احتمال زیاد می توان گفت که جمعیت خرده بورژوازی فقیر و متوسط شهر و ده در سال 1390 به طور متوسط بین 80 تا 85% جمعیت کل خرده بورژوازی را تشکیل می داده است.

در جدول گروه های عمده شغلی جمعیت غیر ساکن (اساساً عشایر کوچنده) فعال نیز جزء فعالان گروه شغلی کشاورزی، جنگل داری، شکار و ماهیگیری به حساب آمده اند. در سرشماری عشایر در سال، 1387 جمعیت کل عشایر کوچنده 1186 هزار نفر گزارش شده است که در سال 1390 نیز جمعیت آنها را رقمی در همین حدود می توان فرض کرد.

از بررسی کلی جمعیت تقریبی طبقات اجتماعی ایران در جمعیت فعال اقتصادی که در بالا صورت گرفت به طور خلاصه می توان گفت که در سال 1390 از 23388 هزار نفر جمعیت فعال اقتصادی کشور، 55.8% طبقه کارگر، 36.8% خرده بورژوازی شهر و روستا (از جمله دهقانان خرده مالک)، حدود 2.5% طبقه سرمایه دار (از جمله بورژوازی دهقانی) و حدود 0.5% زمینداران بزرگ بوده اند. علت اینکه مجموع این درصدها از 100% کمتر است، این است که جمعیت نیروهای مسلح (حدود 4.4% جمعیت فعال) را در هیچ یک از جمعیت های کارگران، خرده بورژوازی، سرمایه داران و زمینداران بزرگ نگنجانیدیم.

برای محاسبه جمعیت کل خرده بورژوازی شهر و روستا در سال 1390، ستون های «کارکنان مستقل» و «کارکنان فامیلی بدون مزد» جدول 3 را که در بالا آمده در نظر می گیریم. «کارکنان مستقل» که هم از کارفرمایان و هم از مزد و حقوق بگیران متمایزند در سال 1390 جمعیتی معادل 6766 هزار نفر و کارکنان فامیلی بدون مزد 1378 هزار نفر بودند. این دو دسته بندی که در سال 1390 با جمعیتی در حدود 8143 هزار نفر بخش اصلی خرده بورژوازی شهر و روستا را تشکیل می دادند. (از کل جمعیت کارکنان فامیلی بدون مزد 910 هزار نفرشان در فعالیت های کشاورزی، دامداری، جنگلداری و ماهی گیری، 158 هزار نفر در مشاغل مربوط به صنعت، 116 هزار در فروشگاه و بازار و بقیه به کارهای دیگر اشتغال داشتند).

برای محاسبه تقریبی جمعیت خرده بورژوازی در سال 1390 باید به این جمعیت 8143 هزار نفری (کارکنان مستقل و جمعیت 1378 هزار نفری کارکنان فامیلی بدون مزد)، جمعیت 562 هزار نفر صاحبان کارگاه های 1 تا 3 نفری را نیز بیافزائیم. در نتیجه جمعیت کل خرده بورژوازی شهر و روستا از کل جمعیت فعال اقتصادی در سال 1390 برابر با $8605 = 8143 + 562$ هزار نفر بود که 36.8% جمعیت فعال را تشکیل می داد. در این سال جمعیت کل خرده بورژوازی شهر و روستا (جمعیت فعال و اعضای خانوادهایشان) حدود 27 میلیون نفر بود.

در سال 1390، از این جمعیت 8605 هزار نفری کارکنان مستقل یا خرده بورژوازی شهر و ده، 2800 هزار نفر در کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری، 1558 هزار نفر در صنعت، 1511 نفر در فروشگاه ها، 1283 هزار نفر در حمل و نقل و ماشین آلات و دستگاه ها و 615 هزار نفر به عنوان کارکنان ساده مشغول به کار بوده اند (روشن است که ارقام فوق شامل کارکنان مزدی فعالیت های فوق نمی شوند).

قاطع مردم به نفع طبقات استثمارگرند و در صف طبقاتی بین طبقات ستمگر و زیر ستم، ابزار دست طبقات ستمگر و استثمارگرند.

اوباش یا لومپن ها

منظور از اوباش یا لومپن ها تمام گروه ها و افرادی هستند که به دلایل گوناگون اقتصادی، اجتماعی یا شخصی از طبقات اجتماعی موجود برکنده و فرو رانده شده اند. اوباش به طور کلی شامل دزدان و کلاه برداران، باج خورها و تلکه گیران، قوادان، چاقوکشان، قاچاقچیان مواد مخدر، اعضای دسته های مختلف تبهکاری سازمان یافته، گدایان و غیره می شوند.

منشأ اوباش ممکن است از هر طبقه اجتماعی باشد اما اکثر آنها از طبقات پائین جامعه بیرون می آیند. دیدیم که تجزیه طبقاتی یکی از روندهای مهم در جامعه سرمایه داری است. در این روند تجزیه، همواره مقداری «اتلاف» وجود دارد، یعنی همواره افرادی وجود دارند که در هیچ طبقه یا لایه اجتماعی قدیمی یا تازه به وجود آمده جایی پیدا نمی کنند. بحران های اقتصادی - اجتماعی، بیکاری، نبود تأمین اجتماعی و کمک برای سر و سامان یافتن و داشتن فعالیت عادی، فقر مادی و فرهنگی، جنگ ها و درگیری ها بخشی از عوامل مهمی هستند که در ایجاد و گسترش لومپن ها در جامعه نقش دارند. نبرد و حشیانه ای که در جامعه سرمایه داری برای دست یابی به پول و ثروت به هر قیمت وجود دارد و عناصر ماجراجویی که برای دست یابی به ثروت بی زحمت به هر جنایت و پستی ای تن می دهند؛ سیاست طبقات حاکم در زمینه اجیر کردن چماقداران و چاقوکشان برای سرکوب مبارزات طبقات زیر ستم و یا کنار زدن رقیبان و غیره؛ سودهای سرشار ناشی از تبهکاری سازمان یافته که غالباً یک سر آن در میان حاکمان یا نهادهای اقتصادی و سیاسی حاکم است، نیز بخش مهم دیگری از عواملی هستند که در ایجاد و تداوم اوباش یا لمپن ها نقش دارند. جامعه طبقاتی و به ویژه

تا آنجا که به نقش و عملکرد نیروهای مسلح به عنوان یک نهاد مربوط می شود روشن است که اینان ابزار سرکوب کارگران، دهقانان و تهی دستان شهری به نفع سرمایه داران و زمینداران و به طور کلی طبقات دارا و عامل ارباب و به اطاعت درآوردن مردم در مقابل دولت و طبقات استثمارگر هستند هرچند توده وسیع اعضای آن منشأ دهقانی، خرده بورژوازی شهری یا کارگری داشته باشند. نیروهای مسلح بخش تعیین کننده ماشین سرکوب دولتی بورژوائی اند و در طرح و اجرای سیاست های بورژوازی حاکم نیز نقش مهم و گاه تعیین کننده دارند و در ضمن از نظر اقتصادی هم بخش مهمی از منابع و بنگاه ها و بازارهای کالا و سرمایه را کنترل می کنند.

ممکن است گفته شود که بین توده سربازان یا درجه داران و افسران جزء از یک طرف و افسران بالا و فرماندهان از طرف دیگر، یا بین نیروهای امنیتی و نیروهایی که مستقیماً در سرکوب توده ها و یا دیگر مأموریت های پلیس دست دارند با نظامیان یا نیروهای انتظامی «عادی» باید فرق قایل شد و غیره. از دید ما چنین مسائلی تنها در عرصه عملی و به هنگام رشد مبارزه طبقاتی و در شرایطی که این مبارزه در درون نیروهای نظامی و انتظامی بازتاب پیدا کند، مطرح خواهند شد. طبیعی است که در آن شرایط طبقه کارگر و نیروهای انقلابی خواهند کوشید توده های سرباز را از فرماندهان و سردمداران رژیم جدا کنند و به صفوف خویش فراخوانند. همچنین طبیعی است که پیش از وقوع چنین شرایطی کار ترویجی، تبلیغی، آموزشی و سازماندهی در میان سربازان ضرورت می یابد. اما تا آنجا که به تحلیل عام طبقاتی و صف بندی طبقات در شرایط کنونی مربوط می شود نمی توان جدائی بالقوه سربازان از فرماندهان و افسران عالی رتبه را امری مفروض و بالفعل دانست. در شرایط کنونی بخش های گوناگون نیروهای مسلح نظامی و انتظامی ابزار سرکوب کارگران و دیگر توده های زحمتکش و اکثریت

در کنار نیروهای سرکوبگر پاسدار و ارتش و نیروهای امنیتی و انتظامی و بسیج و حراست ها و غیره به صورت حیره خواران دستگاه حاکم عمل می کنند.

لومپن ها در زمان جنگ و انقلاب نیز به نفع این یا آن دار و دسته ارتجاعی و ضد انقلابی وارد عمل می شوند. این خطر نیز وجود دارد که لومپن ها در صف انقلابیان به عنوان عناصر جاسوس، آشوب افکن، ماجراجو وارد شوند و به جنبش انقلابی لطمه های بزرگی بزنند.

پانوشت ها

11 - در اطلاعات مربوط به صندوق تأمین اجتماعی نیروهای مسلح تعداد کل بیمه شدگان این نیروها را می توان یافت. در مقاله ای تحت عنوان «تحلیل وضعیت موجود نحوه پوشش بیمه های اجتماعی در ایران» (منبع):

bimeh.mcls.gov.ir/.../cf72c9b738a0463eb091a
(71ddf..

«سامانه بانک جامع اطلاعات بیمه های اجتماعی کشور» وابسته به وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی» (آمار کل بیمه شدگان سازمان تأمین اجتماعی کارکنان نیروهای مسلح (ارتش جمهوری اسلامی، سپاه پاسداران، نیروی انتظامی و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمانهای تابع و وابسته به آنها اعم از پایور، پیمانی، وظیفه، بسیجی ویژه و نیز بازنشستگان، وظیفه‌بگیران و عائله تحت مستمری بگیران» در سال 1390، برابر 4800000 نفر اعلام شده است. اما عده کل مستمری بگیران نیروهای مسلح را در دست نداریم تا با کم کردن آن از جمعیت کل بیمه شدگان نیروهای مسلح، جمعیت کل شاغلان نیروهای مسلح و اعضای خانواده آنها و در نتیجه جمعیت کل نیروهای مسلح شاغل را به دست آوریم. برای محاسبه تقریبی تعداد مستمری بگیران نیروهای مسلح فرض می کنیم که نسبت آنها به کل بیمه شدگان نیروهای مسلح معادل نسبت مستمری بگیران مشمول صندوق بیمه های اجتماعی (مستمری بگیران غیر نظامی مشمول قانون کار) به کل بیمه شدگان شاغل و بازنشسته و اعضای خانواده هایشان و نیز اعضای خانواده های در گذشتگان متناسب به این صندوق باشد. براساس داده های «سامانه بانک جامع

جامعه سرمایه داری گهواره پرورش اوباش یا لمپن ها است. لمپن ها، به ویژه اوباش سازمان یافته، یکی از ابزارهای سلطه سرمایه داران در کنار ارتش و نیروهای انتظامی و امنیتی رسمی هستند.

افزون بر اینها، اکنون در تمام کشورهای سرمایه داری شاهد بنگاه ها و شبکه های اقتصادی و عرصه هائی از تولید و مبادله و شکل معینی از توزیع درآمدها هستیم که زیر کنترل اوباش یا لمپن ها و یا دقیق تر بگوئیم رؤسای لمپن ها یا بورژوا- لمپن هاست که با دستگاه دولتی، سرویس های پلیس و دستگاه های جاسوسی و نیز با تبهکاری سازمان یافته پیوند نزدیک دارند. فساد و اختلاس در دستگاه حکومتی یکی دیگر از عوامل گسترش شبکه ها و دار و دسته های اوباش است.

در ایران از دیرباز دار و دسته های اوباش یکی از تکیه گاه های حکومت ها و طبقات دارا و مقامات روحانی بوده اند. روحانیان مهم در زمان انقلاب مشروطه، خواه طرفداران استبداد مانند شیخ فضل الله نوری، مجتهد تبریزی، هاشم دوه چی، آملی، امام جمعه تهران و اصفهان و غیره، و خواه روحانیان «طرفداران مشروطه» مانند بهبهانی و دیگران، دار و دسته اوباش طرفدار و وابسته به خود داشتند. بعد ها نیز کسانی مانند کاشانی، خمینی و دیگر آیت الله ها و روحانیان پان اسلامیست مانند منتظری، بهشتی، خامنه ای، رفسنجانی، کنی، مصباح و غیره، ضمن داشتن پایگاهی در میان طبقات استثمارگر و مرتجع، همواره دارای تکیه گاه هائی نیز در میان دار و دسته های لومپن و «جاهل های محلات» بودند.

تمام عواملی که ایجاد و رشد اوباش در جامعه را تقویت می کند در رژیم جمهوری اسلامی ایران عمل می کنند. به همین جهت جمعیت وسیعی از اوباش در جامعه وجود دارند که هر چند رقم دقیق آن معلوم نیست اما بی تردید به صدها هزار تن می رسد و نشانی هم از کاهش یا متوقف شدن آنها دیده نمی شود. بخش قابل ملاحظه ای از اوباش یا در شبکه های اقتصادی وابسته به رژیم و یا

که نیروهای مسلح بخشی از این جمعیت 1227 هزار نفری بوده اند. از آنجا که ما شمار کسان دیگری را که با جمعیت نیروهای مسلح در این رقم 1227 هزار نفر «یک کاسه شده» اند در دست نداریم، نمی توانیم جمعیت نیروهای مسلح را به طور جداگانه از این طریق به دست آوریم. اما جمعیت 1055 هزار نفری که ما محاسبه کرده ایم به رقم 1227 هزار نفری که شامل نیروهای مسلح به علاوه بخش دیگری از کارمندان دولتی که در ادارات یا سازمان های عمومی دولتی کار می کنند نزدیک است - اختلاف میان آنها کمتر از 10% است - و این نشان می دهد که محاسبه ما زیاد دور از واقعیت نیست.

12 - به پیوست 2 نگاه کنید.

13 - با احتمال قوی می توان گفت که رقم 2878 هزار نفر که در «نتایج آمارگیری نیروی کار - 1390» به عنوان جمعیت کارگران بیکار در سال 1390 اعلام شده بسیار کمتر از رقم واقعی بیکاران در آن سال است. علت اینکه ما از رقم دیگری برای جمعیت بیکاران استفاده نکردیم این است که خواستیم همه ارقام براساس داده های «نتایج آمارگیری نیروی کار - 1390» باشد.

علی ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس گزارش داد «که در حال حاضر شش میلیون نیروی انسانی بیکار در کشور وجود دارد که هفت میلیون نفر دیگر نیز به آن اضافه خواهد شد. به گفته او اگر به همین منوال پیش رود در چشم انداز 1400 این رقم به 10 میلیون می رسد.» (منبع: تجارت فردا، 23 شهریور 1393). اگر در سال 1393 جمعیت بیکاران را به گفته ربیعی 6 میلیون بگیریم در سال 1390 این جمعیت نمی توانسته کمتر از 4 میلیون باشد. به هر حال چه جمعیت بیکاران را در سال 1390 معادل 4 میلیون یا بیشتر بگیریم یا طبق «نتایج آمارگیری نیروی کار - 1390»، 2.878 میلیون نفر فرض کنیم در نتیجه گیری ما مبنی بر اینکه

اطلاعات بیمه های کشور» جمعیت کل بیمه شدگان منتسب به صندوق بیمه های اجتماعی تا پایان سال 1390، به 34776050 نفر می رسد که 4200336 نفر آنها مستمری بگیر بوده اند. بنابراین نسبت مستمری بگیران به کل بیمه شدگان صندوق بیمه های اجتماعی حدود 12.1% بوده است. نسبت مستمری بگیران نیروهای مسلح به کل بیمه شدگان نیروهای مسلح نیز قاعدتا همین 12.1% است. پس جمعیت کل مستمری بگیران نیروهای مسلح در سال 1390 تقریباً برابر $580800 \times 12.1\% = 4800000$ نفر بوده است. در نتیجه جمعیت بیمه شدگان شاغل نیروهای مسلح و اعضای خانواده شان در سال 1390 به $4800000 - 580800 = 4219200$ نفر رسیده است. اگر تعداد متوسط اعضای خانواده آنها را 4 نفر بگیریم جمعیت کل نیروهای مسلح شاغل در سال 1390 به $\frac{4219200}{4} = 1054800$ نفر و یا تقریباً 1 میلیون و 55 هزار نفر (1055 هزار نفر) بالغ می شده است. ما در متن بالا این رقم 1055 هزار نفر را از کل مزد و حقوق بگیران، غیر از مدیران و کارفرمایان حقوق بگیر، کسر کرده ایم تا جمعیت کل مزد و حقوق بگیران عادی (غیر از کارفرماها، مدیران و نیروهای مسلح) را به دست آوریم.

یک روش دیگر برای تخمین کل جمعیت نیروهای مسلح توجه به جدول «شاغلان 10 ساله و بیش تر برحسب جنس، گروه های عمده فعالیت اقتصادی به تفکیک وضع شغلی» سند «نتایج آمارگیری نیروی کار - 1390» است. در این جدول سطری با عنوان «اداره امور عمومی، دفاع و تأمین اجتماعی اجباری» وجود دارد که طبیعتاً شامل نیروهای مسلح در معنی وسیع کلمه که در بالا آمد می شود اما به عمد با اقلام دیگری در هم آمیخته شده است. در سال 1390 جمعیت کل نیروی شاغل در «اداره امور عمومی، دفاع و تأمین اجتماعی اجباری» برابر 1300187 نفر یا تقریباً 1300 هزار نفر بوده است که 1227215 نفر یا 1227 هزار نفر از این جمعیت در بخش دولتی شاغل بوده اند. طبیعی است

محصولات مهم کشاورزی (33 محصول) و نفر روز کار لازم برای «کاشت، داشت و برداشت» این محصولات در یک هکتار زمین زیر کشت آنها را در سند «هزینه تولید محصولات کشاورزی، سال زراعی 1387-1388، جلد اول» از انتشارات وزارت جهاد کشاورزی می توان یافت.

طبق این سند در سال زراعی 1387-1388 «میانگین نفر روز کار برای انواع عملیات کشت در یک هکتار از محصولات زراعی مورد بررسی (اعم از آبی و دیم) برابر با 65 نفر روز کار» بوده است. با توجه به اینکه در یک خانوار کشاورزی معمولاً بیش از یک نفر کار می کنند ملاحظه می شود که 5 هکتار زمین زیرکشت (حتی اگر زمین های آیش را در نظر نگیریم) به زحمت برای یک خانوار کافی است و به طریق اولی صاحبان بهره برداری های کمتر از 5 هکتار را می توان دققان فقیر دانست.

پیوست 2

درباره کارگران فکری

برخی از تحلیل گران اجتماعی و شماری از فعالان کارگری و چپ، طبقه کارگر را به کارگران یدی و برخی تنها به کارگران یدی مولد محدود می کنند. از دید آنان معلمان، پرستاران و دیگر کارکنان عادی مزدی بیمارستان ها و غیره، کارکنان عادی ادارات، بانک ها، شهرداری ها و غیره را نمی توان جزء طبقه کارگر به حساب آورد. تعریف ما از کارگر، چنانکه در متن آمده، کسی است که فاقد وسایل تولید و کار و وسایل مصرف برای گذران زندگی است از این رو نیروی کار (بدنی و فکری) خود را به دارندگان وسایل تولید در مقابل مزد عرضه می کند. با این تعریف از کارگر، کارمندان عادی بانک ها، ادارات، شهرداری ها، پرستاران، بهورزان، بهیاران، تکنیسین آزمایشگاه و حتی مهندسان یا

طبقه کارگر بزرگترین طبقه اجتماعی ایران است و کارگران با خانواده هایشان اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می دهند تغییری ایجاد نمی شود.

14 - کارگران مزدی کشاورزی در محاسبه جمعیت کل طبقه کارگر در نظر گرفته شده اند. در اینجا می کوشیم تخمینی از کارگران کشاورزی به طور جداگانه به دست دهیم. طبق جدول «نتایج آمارگیری نیروی کار- 1390» کل جمعیت مزد و حقوق بگیران کشاورزی (در بخش های خصوصی، تعاونی و دولتی) برابر 591627 نفر بوده است که اگر کل مزد بگیران و حقوق بگیران شیلات را هم به آنان بیافزائیم به 647781 نفر می رسد. از این جمعیت مزد بگیران و حقوق بگیران کشاورزی، جنگلداری، شکار و شیلات، 218539 نفر براساس ارزیابی مرکز آمار کارکن ماهر و 429242 نفر کارگر ساده کشاورزی، جنگلداری، شکار و شیلات بوده اند. در این تخمین احتمالاً کارگران فصلی یا کارگران روز مزد کشاورزی در نظر گرفته نشده اند یا کاملاً ملحوظ نشده اند.

15 - لایه بندی دهقانان بر حسب سطح کشت زمینی که روی آن کار می کنند ممکن است در برخی موارد دقیق نباشد. مثلاً 5 هکتار زمین زیر کشت گندم و 5 هکتار زمین زیر کشت برنج، پنبه یا سیب زمینی درآمدهای یکسانی ندارند و میزان نفر روز کار لازم در سال بر روی آنها متفاوت است. با این همه اگر هزینه و درآمد اقلام مهم کشاورزی برای 5 هکتار محصولات عمده کشاورزی در نظر گرفته شود، و یا نفر روز کار لازم برای یک هکتار زمین زیر کشت این محصولات بررسی گردد، ملاحظه خواهد شد که رده بندی بهره برداری های مختلف کشاورزی و ارتباط دادن این بهره برداری ها با لایه های مختلف دهقانی، به شکلی که در جدول «توزیع زمین های زراعی زیر کشت بر حسب بهره برداری مختلف» آمده، بجاست و به طور متوسط وضعیت زندگی دهقانان را با تقریب قابل قبولی منعکس می کند. ارقام مربوط به هزینه و درآمد یک هکتار

بخش دولتی هم صادق است زیرا شرایط کار و حقوق آنها به طور متوسط و برای کار یکسان با شرایط حقوق معلمان بخش خصوصی تفاوت چندانی ندارد. اینکه دولت ارزش اضافی ای را که از معلمان استثمار می کند چگونه به مصرف می رساند بحث دیگری است و اصل این موضوع را که معلمان استثمار می شوند و ارزش اضافی تولید می کنند تغییر نمی دهد.

ارزش اضافی ای که معلمان بخش خصوصی تولید می کنند و کارفرمایان خصوصی در رشته آموزش آن را به تصاحب خود در می آورند، مانند ارزش اضافی کارگران مزدی رشته های مختلف صنعت، معدن، کشاورزی، ساختمان و غیره، به سادگی قابل تشخیص و قابل محاسبه است. در مورد معلمان بخش دولتی موضوع پیچیده تر است. این پیچیدگی به خاطر این است که در غالب کشورهای سرمایه داری، آموزش ابتدائی و متوسطه (یا به طور کلی آموزشی که کارگران برای تولید و افزایش بارآوری کار بدان نیاز دارند) رایگان یا کم هزینه است، یعنی تمام یا بخش مهمی از هزینه آن را دولت می پردازد. اگر آموزش در مدارس دولتی رایگان نبود، دولت نیز درست مانند بخش خصوصی از رشته آموزش سود نقدی می برد که چیزی جز ارزش اضافی استثمار شده از معلمان نبود. رایگان بودن آموزش بدین معنی نیست که معلمان ارزش اضافی تولید نمی کنند، آنان هم ارزش نیروی کار خود و هم ارزش اضافی تولید می کنند. این ارزش اضافی به محاسبه در نمی آید. بخش اعظم آن از طریق ارزان تر شدن نیروی کار سواد آموخته و آموزش دیده به طور رایگان در اختیار طبقه سرمایه دار قرار می گیرد. اگر دولت این هزینه را به عهده نمی گرفت و همه مدارس خصوصی بودند، در آن صورت مزد همه کارگران جامعه می بایست به نسبت هزینه تحصیلی کارگران و نسل آینده آنان بیشتر می شد. چون مزد چیزی جز هزینه بازتولید نیروی کار نیست که هزینه آموزش را نیز دربر می گیرد، یعنی

پزشکانی که فاقد وسایل تولید و کارند در مقابل مزد حقوق در مؤسسه خصوصی یا دولتی کار می کنند و سمت مدیریت و کنترل و سرپرستی کارگران را ندارند، کارگر به حساب می آیند. علت اینکه ما از «سمت مدیریت و کنترل و سرپرستی کارگران» در روند کار و سازمان اجتماعی کار حرف می زنیم این است که در تعریف طبقه که در آغاز نوشته حاضر نقل کردیم، جایگاه افراد در سازمان اجتماعی کار را یکی از معیارهای طبقه به شمار می آوریم.

در اینجا برای روشن تر شدن این موضوع که چرا کارکنان عادی رشته خدمات و کارکنان مزدی فکری را جزء طبقه کارگر به حساب می آوریم، وضعیت معلمان حقوق بگیر را به طور خلاصه بررسی می کنیم.

منظور ما از معلم کسی است که در یک کودکستان، دبستان، دبیرستان، دانشگاه یا مدرسه عالی، کار تدریس (و یا تحقیق) در مقابل مزد یا حقوق انجام می دهد و صاحب یا سهام دار مؤسسه ای که در آن کار می کند نیست. به عبارت دیگر منظور کسی است که در رابطه کار مزدی نیروی کار فکری خود را به کارفرمای خصوصی یا دولتی می فروشد. اکثریت عظیم چنین کسانی (حدود 90 درصد یا بیشتر) - بعدا خواهیم گفت چرا اکثریت عظیم و نه تمامی) از نظر رابطه اجتماعی - اقتصادی در وضعیتی درست مانند کارگر کارخانه صنعتی یا کارگر رشته های مختلف خدماتی و یا کارگر مزدی کشاورزی و غیره هستند: معلمان (در مفهومی که در بالا آمد) فاقد وسایل تولید و شرایط عینی کار خود هستند، چارچوب کارشان را نه خود آنها بلکه کارفرما تعیین می کند، علاوه بر این ارزشی که در مدت معینی، مثلا یک سال، تولید می کنند بیش از حقوقی است که برای آن مدت دریافت می دارند یعنی ارزش اضافی تولید می کنند. سود بخش بودن مدارس خصوصی دلیل واضح این امر است که معلمان، ارزش اضافی برای کارفرما تولید می کنند و همین امر در مورد معلمان

کارفرمایان می بایست مزد بیشتری به همه کارگران می پرداختند. بدین سان دولت با رایگان کردن آموزش (یا کم هزینه کردن آن)، در واقع هزینه ای را که کارفرما می بایست به صورت مزد بالاتر می پرداخت برعهده می گیرد. علت اینکه دولت می تواند این هزینه را برعهده گیرد از جمله به خاطر این است که ارزش اضافی ناشی از کار معلمانی را که در استخدام دولت هستند استثمار می کند.

تحلیل استثمار معلمان دولتی را می توان به استثمار کارگران رشته های پژوهشی، بهداشتی، درمانی، حمل و نقل عمومی و غیره نیز تعمیم داد.

اما چرا گفتیم اکثریت عظیم معلمان کارگرند و نه همگی آنها؟ در میان معلمان، همچنان که در میان کارگران صنعتی و خدماتی و غیره، یک عده وظیفه مدیریت و سرپرستی و کنترل کار را برعهده دارند که به معنی اجرای دستورهای کارفرما و متحقق کردن اهداف او است. این عده اگر اصطلاح مارکس را به کار ببریم، درجه داران، افسران و ژنرال های ارتش کار یا همان کادرها هستند (منظور ما از کادر کسی است که کار کسان دیگر یا بخشی از کار آنها را شکل می دهد و در جهت معینی به پیش می برد). طبیعی است که اینها را نباید جزء طبقه کارگر به حساب آورد. افزون بر آن در میان معلمان، همچنان که در میان روشنفکران به طور کلی، عده ای ایدئولوژی پرداز طبقه یا طبقات حاکم و ارتجاعی اند. اینها نیز جزء کارگران به حساب نمی آیند. اینها به رغم تفاوت های شخصی و کیفیت ها و توانایی های بسیار متفاوتشان و به رغم ناهمگونی دیدگاه های ایدئولوژیک شان، همگی متعلق به طبقات حاکم و استثمارگرند. افزون بر آن بسیاری از این گونه «معلمان» تحت اسم «حقوق» مبالغ هنگفتی دریافت می کنند که به هیچ رو تناسبی با کاری که انجام می دهند ندارد. اما اکثریت بسیار عظیم معلمان در هر رتبه علمی، چنین نیستند. اکنون در ایران بیش از یک میلیون

معلم وجود دارد و می توان گفت که 90 درصد آنها کارگر (فروشنده نیروی کار و تولید کننده ارزش اضافی) اند. شاید تنها حدود 10 درصد آنها وظایف کنترل و مدیریت را برعهده دارند یعنی کادرند. بقیه فرق چندانی با مزد بگیران معمولی ندارند. آمارهایی وجود دارد که نشان می دهند حقوق معلمان در ایران تفاوت چندانی با مزد متوسط کارگران ندارد و حتی حقوق برخی کارگران فنی از حقوق متوسط معلمان دبستان و دبیران بیشتر است. در سال 1392 متوسط حقوق معلمان در ایران کمتر از یک میلیون تومان بود (ایلنا، 20 تیر 1392) و این در حالی است که در سال 1392 طبق آمار بانک مرکزی، متوسط هزینه خانوار شهری، حدود 23705 هزار ریال و یا دو میلیون و سیصد و هفتاد هزار و پانصد تومان در ماه بوده است.

درباره اصطلاح «زحمتکشان»

به رغم آنچه در بالا گفته شد، برخی از نویسندگان، از جمله برخی فعالان چپ، معلمان را جزء «طبقه متوسط» به حساب می آورند. ما نشان دادیم که اصطلاح «طبقه متوسط» اصطلاحی نادقیق و غیرعلمی است و حاوی ناروشتی ها و ابهامات است. عده ای دیگر معلمان (و کارکنان مزدی بیمارستان ها، ادارات، بانک ها و غیره) را جزء «زحمتکشان» و نه کارگران رقم می زنند. اصطلاح «زحمتکشان» نیز می تواند موجب یک رشته اشتباهات و درهم آمیختگی ها شود: دو راننده تاکسی یا اتوبوس را در نظر می گیریم. یکی صاحب وسیله کار خودش است و دیگری کارگر مزدی یک شرکت تاکسی رانی یا اتوبوس رانی است. اینها هر دو زحمتکش اند و کارشان (به لحاظ جنبه فنی کار) و نیز ارزش مصرفی که تولید می کنند یکسان است. اما از نظر اجتماعی-اقتصادی به دو رده بندی مختلف تعلق دارند. از نظر اصطلاح شناسی مارکسیستی اولی خرده بورژوا و دومی کارگر مزدی یا پرولتر است. حتی در اقتصاد اجتماعی سرمایه دارانه این دو را در یک دسته بندی

به روشنی می بینیم که مارکس معلمانی را که در مدرسه ای به عنوان حقوق بگیر کار می کنند جزء طبقه کارگر ارزیابی می کند.

قرار نمی دهند یکی کارگر است و دیگری «خود کار فرما» (اتو آنتروپرونور) یا شاغل حرفه آزاد و به عبارت دقیق، خرده بورژوا است. همین مثال را در مورد یک کارگر مزدی کشاورزی و یک دهقان کوچک خرده مالک می توان تعمیم داد که هر دو زحمتکش اند اما به دو رده بندی اجتماعی-اقتصادی تعلق دارند.

در ادبیات اصیل مارکسیستی معلمان حقوق بگیر، در مفهومی که بالاتر آمد، جزء پرولتاریا به حساب آمده اند. در زیر پاراگراف هائی از فصل 16 سرمایه جلد اول می آوریم که در آن مارکس به صراحت معلم مدرسه را نه «زحمتکش» بلکه کارگر و آنهم کارگر مولد (یعنی کارگری که ارزش اضافی برای کارفرما تولید می کند) ارزیابی کرده است.

**برای ارتقای خیزش ما به یاری همه
جانبه انقلابیان پرولتری نیازمندیم**

ruwo.iran@gmail.com

«تولید سرمایه داری صرفا تولید کالا نیست، [بلکه] اساسا تولید ارزش اضافی است. کارگر نه برای خود بلکه برای سرمایه تولید می کند. پس اینکه فقط تولید کند کافی نیست. او باید ارزش اضافی تولید کند. بنابراین صرفا کارگری مولد به حساب می آید که ارزش اضافی برای سرمایه دار به وجود آورد و از این رو برای خودگستری سرمایه کار کند. بگذارید مثالی خارج از قلمرو تولید اشیای مادی بیاوریم: مثلا معلم مدرسه هنگامی کارگر مولد است که علاوه بر پرورش ذهن [فکر] شاگردانش، مانند اسبی برای ثروتمند کردن صاحب مدرسه کار کند. اینکه این آخری در کارخانه تولید درس سرمایه گذاری کرده و نه در کارخانه سوسیس سازی، تغییری در رابطه نمی دهد. بنابراین مفهوم کار مولد نه تنها بر کار و اثر مفید [مصرفی] آن، به کارگر و محصول کار او دلالت دارد بلکه بیانگر رابطه اجتماعی ویژه ای است، رابطه ای که به طور تاریخی پدیدار شده و بر کارگر مهر وسیله مستقیم ایجاد ارزش اضافی زده است.» (تکیه بر کلمات از ما است).